



اساس سوسیالیسم انسان است  
چه در ظرفیت جمعی و چه فردی.  
سوسیالیسم جنبش بازگرداندن  
اختیار به انسان است.  
منصور حکمت

۱۰۰

# یک دنیای بهتر

نشریه حزب اتحاد کمونیسم کارگری

Weekly publication of Worker - communism Unity Party

سردبیر: سیاوش دانشور e.mail: siavash\_d@yahoo.com چهارشنبه ها منتشر میشود ۱۳ مه ۲۰۰۹ - ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۸



شکنجه در دمکراسی، شکنجه در اسلام،  
و کودکان سیاسی

صفحه ۱۸

علی جوادی



یادداشت سردبیر،

سیاوش دانشور

هیئت داور حزب پاسخ میدهد؛

## کمونیسم کارگری و مضحکه انتخابات حکومت اسلامی

علی جوادی، سیاوش دانشور

صفحه ۳

## جنگ در پاکستان

در فاصله ده روز جنگ ارتش پاکستان و موئتلفینش و نیروهای طرفدار طالبان در دره سوات، تصویر امروز و آینده پاکستان در هاله ای از ابهام فرو رفته است. قبلتر اعلام نگرانیها از پیشروی طالبان در پاکستان و کابوس دستیابی آنها به سلاحهای هسته ای موتور محرکه اعمال فشار برای شروع جدی این جنگ بود. با شروع حملات همه جانبه ارتش پاکستان صدها هزار نفر آواره شدند. مردم همه زندگی شان را جا میگذارند و جان خود را برمیدارند و فرار میکنند. تا دو روز گذشته، بیش از نیم میلیون از کسانی که آواره شدند و محل زندگی شان به صحنه بمب و موشک تبدیل شده، توسط نهادهای سازمان ملل ثبت نام شدند. وضعیت معیشتی، بهداشتی و دارویی و سکونت در بیابانهای گرم زیر چادرهایی که کمترین امکانات را ندارند، و تعداد زیادی هنوز از این هم بی بهره اند، سهم مردم بیگناه در این جنگ است. فرار از هر سو ادامه دارد.



## در باره اول مه

گفتگو با نسرین رضاعلی

صفحه ۹



## دخو و عبدالکریم سروش

سعید مدانلو

صفحه ۱۲

## اعتراض اتحادیه های کارگری آمریکا

به جمهوری اسلامی و خواست آزادی کارگران زندانی

## فضای کردستان در آستانه سفر خامنه ای

در صفحات دیگر؛

تسلیت بمناسبت جانباختن سلمان یگانه، اعتصاب کارگران ایران خودرو- مهر کام پارس، کارگران پارس اکزو، کارگران پرلایت تونل تهران، پرستاران کرمانشاه، اعتراض فعالین سازمان آزادی زن به ازدواج اجباری در گوتنبرگ، ... و ستون آخر.

صفحه ۲

## جنگ در پاکستان ...

تروریسم دولتی و تروریسم اسلامی است. آمریکا و دولتهای غربی با پول و فشار سیاسی ارتش پاکستان و دولت دست سازش را وادار کردند که وارد این جنگ شود. سیاست محوری خود دولت آمریکا گسترش جنگ در این منطقه است. پیوستگی صورت مسئله پاکستان و افغانستان در استراتژی آمریکا و دولتهای غربی و در این جنگ معین غیر قابل انکار است.

است. همزمان که آمریکا و غرب در شیپور جنگ با طالبان در پاکستان میدمند، دنبال بند و بست و مذاکره و شراکت با آنها در دولت آینده افغانستان هستند. جنگ آنها نه برسر نفی ترور و تاجر و تامین حقوق مدنی مردم و یا جامعه ای سکولار و غیر مذهبی و غیر قومی، بلکه برسر دامنه قدرت هر یک و تعریف و تثبیت حوزه های مجاز قدری و ترور است.

قربانیان این جنگ شنیع مانند همیشه مردم بی دفاع اند. مردمی که همواره منافع و آمال شان را در تقابل با این نیروهای ارتجاعی میبینند. جنگ تروریستها در عراق و لبنان و فلسطین محصولی جز تقویت اسلام سیاسی در منطقه، گسترش فقر که زمینه سربازگیری اسلام سیاسی است، بی خانمانی گسترده مردم، آوارگی وسیع، نابودی جوامع و زیر ساختهای آن، و دهها مشقت دیگر برای مردم ساکن این منطقه ببار نیاورده است. جنگ اخیر نیز حاصلی جز بحرانهای جدی انسانی و گسترش تروریسم و آدمکشی از هر سو ندارد. پرده جدید جنگ تروریستها همان مضمون و عواقب سیاسی و اجتماعی دیگر جنگهای ابندوره را به ارمغان می آورد و تاکنون ابعاد فاجعه بار آن در آوارگی و کشتار مردم بی دفاع بروز کرده است.

پایان دادن به تروریسم و تاجر کار نیروهائی نیست که خود یکسوی این جدال تروریستی اند. ارتش پاکستان و موئتلفین درست مانند طالبان و تروریستهای اسلامی شرکای این جنگ ارتجاعی اند. پایان دادن به تروریسم کار بشریت متمدن و در راس آنها طبقه کارگر است. پایان دادن به تروریسم از طریق پاسخ سیاسی و روشن به مسائل گرهی منطقه خاورمیانه و کشورهای اسلام زده ممکن است. باید به معضلات منطقه ای که منشا

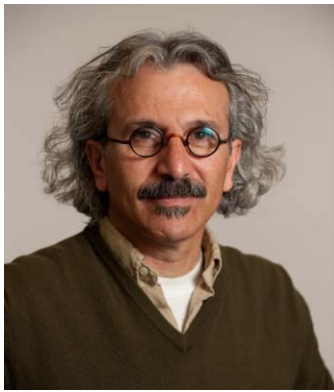
رشد و تداوم قدرت اسلام سیاسی اند پاسخ داد. باید مسئله فلسطین را حل کرد. باید رژیم اسلامی در ایران و دولتهای اسلامی در منطقه را بقدرت جنبش آزادیخواهی و کمونیستی سرنگون کرد. دولتهای غربی و متحدین شان در منطقه وقتی در پس سرنگونی طالبان در افغانستان و صدام در عراق دولتهای اسلامی سرکار می آورند، باید منتظر رشد و تقویت تروریسم هم باشند. در لجنزاری که جز فقر و گرسنگی، تولید موارد مخدر، ترور و اعدام و قطع دست و پا، قوانین شریعه و رشد سرطانی مدارس اسلامی، چیزی دیده نمیشود، معلوم است انواع جنگ سالاران متفرقه و سکنهای مهجور و نیروهای آدمکش و ضد جامعه عروج میکنند. تروریسم جزو لاینفک پلاتفرم سیاسی بورژوازی در جنگ قدرت است. از بوش و اوپاما تا طالبان و خامنه ای و دیگران از ابزار جنگ و ترور در خدمت تامین منافع و قدرتش استفاده میکنند. باید در مقابل جدال کمپهای ارتجاعی جنبش دفاع از آزادی و برابری و سکولاریسم و سوسیالیسم در منطقه را تقویت کرد. باید نیروی بشریت متمدن را علیه تروریسم و جنایت دولتی و اسلامی بمیدان کشید. باید علیه سرمایه داری بپا خواست.

ما تبدیل کردن محل زندگی مردم به صحنه جنگ و ترور و آدمکشی توسط نیروهای متفرقه تروریست را قویا محکوم میکنیم. موضع ما در قبال دولت ارتجاعی و ارتش سرکوبگر پاکستان و نیروهای مرتجع اسلامی همان است که قبل از جنگ بود. ما علیه نیروها و دولتهای متفرقه ارتجاعی و اسلامی و مذهبی منطقه هستیم و برای یک خاورمیانه سکولار و سوسیالیست مبارزه میکنیم. یک سیاست محوری ما تقویت جنبشهای سکولار و آزادیخواه و سوسیالیست در کشورهای منطقه در مقابل دولتها و جریانات مرتجع اپوزیسیونی است. از نظر ما مسبب مشقات صدها هزار مردم آواره و گرسنه و بیمار، تروریستهای اعم از طالبان و ارتش و دولت پاکستان و موئتلفین منطقه ای و جهانی شان هستند. فوری ترین کار رسیدگی جدی به وضعیت وخیم آوارگان است. باید جلو یک فاجعه انسانی تمام عیار را گرفت. باید مسببین این وضعیت و مشخصا دولتهای حامی این جنگ را به تامین معیشت و مسکن و بهداشت و درمان فوری و اوزانس مردم جنگ زده تبدیل کرد.\*

راه حل مسائل منطقه نه جنگ و نه صلح تروریست هاست. در هر دو حالت مردم و حقوق مدنی و آزادیهای فردی و اجتماعی مرغ عزا و عروسی آنهاست. راه حل واقعی پایان دادن به تروریسم و تاجر و اختناق و دولتهای سرکوبگر و مذهبی توسط جنبشهای انقلابی و

# کارگران!

## علیه سرمایه داری بپاخیزید!



قرار گرفت. معلوم بود که سیاست قداره بندی از رو به عنوان سیاست غالب در رژیم اسلامی پیروز شده است. آیا حضور میرحسین موسوی و بعضا ادعاهای اصلاح طلبی بار دیگر پرونده "اصلاح طلبی" حکومتی را باز کرده است؟ تفاوتها و تشابهات این دو کاندیداها چیست؟ مطلوبیت هر کدام برای رژیم اسلامی چیست؟

**سیاوش دانشور:** در ایران حتی واژها تحقیر میشوند. اصلاح طلب معمولاً به کسانی گفته شده که در چهارچوب نظام موجود خواستار تغییراتی ملموس جهت بهتر کردن حقوق مردم بوده است. اسلاميون در ایران حتی وعده اصلاحات هم ندادند تا چه رسد به اینکه قانون و مصوبه ای به نفع مردم بگذارند. امروز خیلی ها به خودشان "اصلاح طلب" میگویند که بیشتر عنوانی برای تعریف خود در مقابل دیگر باندهای حکومتی است. این رژیم قداره بندان است. جمهوری اسلامی مرکب از یک مجموعه باند متفرقه است که در هر دوره در ترکیبات مختلفی مقابل مردم قرار گرفتند. عناوین مختلف "اصلاح طلب" و "اصول گرا" و غیره مثنی اسم رمز سیاستهای بنیادی تری است که محور آنها بقای جمهوری اسلامی است. باید زهر را طوری به مردم خوراند. اینها همان نقش را داشتند و دارند. در نتیجه قرار نیست با میر حسین موسوی پرونده "اصلاح طلبی" مجدداً باز شود. اولاً، پرونده ای نبود که مجدداً باز شود. ثانیاً، خودش هم چنین ادعائی ندارد. تازه اگر هم داشت مفت نمی ارزید. در جمهوری اسلامی مکانیزم

## کمونیسم کارگری و مضحکه انتخابات حکومت اسلامی

با هیئت داور دفتر سیاسی

اشرافیت متکی است. استبداد مذهبی بر الهیات و ولایت فقیه و آخوند. این دو در دورههای طولانی در تاریخ در کنار هم بودند، شاه بدون آخوند قادر به حکومت کردن نبود. عروج اسلام سیاسی توازن و معادله میان این دو جناح ارتجاع را برهم زد.

اما در "دمکراسی" مساله انتخابات به میزان قابل ملاحظه ای متمایز است. دمکراسی مشروعیت خود را برخلاف سیستمهای سلطنتی و مذهبی، از رای مردم میگیرد. رای و نه اراده مردم مبنای برخی از تغییرات سیاسی و جابجایی ها در حاکمیت است. در عین حال انتخابات در دمکراسی بعضاً این امکان به طور محدودی تعبیه شده است که قدرت از جناح و نیرویی به دست جناح و نیرویی دیگر منتقل شود. طول عمر جناحها در حاکمیت کماکان بر مبنای انتخابات تعیین میشود. در دمکراسی غربی، احزاب آزادند. به لحاظ حقوقی امکان انتخاب شدن و انتخاب کردن برای شهروندان صاحب رای وجود دارد. هر چند شهروند صاحب رای مقوله ای است که در طول تاریخ دمکراسی تحت تاثیر مبارزات مردم وسیعاً تغییر کرده و به دمکراسی تحمیل شده است. اما علیرغم این تفاوتها دمکراسی هم متضمن دخالت مستمر و دائم مردم در سرنوشت سیاسی جامعه نیست. هر چند سال یکبار عده ای به نیابت از مردم انتخاب میشوند و مردم در این دوره از هرگونه دخالت مستقیم در سرنوشت جامعه کنار گذاشته میشوند.

**یک دنیای بهتر:** احمدی نژاد با شکست خاتمی و جناح دوم خرداد در راس حکومت اسلامی

است. این رژیم صد هزار اعدام است. رژیم قتل عامهای سالهای شصت و شصت و هفت است. رژیم اعدام و شکنجه و سنگسار و قطع دست و پا است. رژیم ضد زن است. رژیم ضد شادی و رفاه و خوشبختی است. در این رژیم تنها کثیف ترین کثافتهای اسلامی میتوانند کاندید و انتخاب شوند. کسانی که مرتکب بزرگترین قتل عامها در طول سه دهه گذشته شده اند. این انتخابی از میان لجن و کثافت اسلامی است. یک مشت مرد مرتجع اسلامی حساب پس داده را در مقابل مردم قرار میدهند تا مردم به یکی از اوباش "رای" دهند.

در این سیستم "انتخابات" ابزاری برای تغییر در سیستم و نظام نیست. مراسمی برای مشروعیت بخشیدن و تحکیم دستگاه اسلامی حاکم بر جامعه است. رژیم اسلامی با سوار شدن بر یک جنبش عظیم سرنوشتی طلبانه و بر دوش گرایشات عقب مانده ملی و اسلامی و حمایت گسترده غرب به قدرت رسید. یک رکن ادعاهای این مرتجعین اسلامی حمایت "مردم" از این اوباش و سیستمی است که به مردم حقه کرده اند. از این رو فراتر از بسیاری از رژیمهای استبدادی ناچارند به این جنبه از ادعاهای پوشالی حاکمیت خود "رونق" دهند. ظاهر سازی و تقلب کنند و در میزان شرکت مردم در مضحکه شان غلو کنند. این مساله در عین حال یک رکن تمایز این رژیم با رژیم استبدادی شاه است. در هر دو سیستم مردم فاقد ابتدایی ترین حقوق مدنی و سیاسی بودند و هستند. اما سلطنت در ایران هیچگاه ادعا نکرده است که با "خواست" و "اراده" مردم به قدرت رسیده است. کودتا و زهر خور کردن رقبا شیوه معمول تغییر قدرت در میان خاندانهای سلطنتی است. تفاوتها بیانگر تمایز یک حکومت استبدادی و اشرافی و یک حکومت مذهبی است. استبداد سلطنتی بر خون و

**یک دنیای بهتر:** مضحکه انتخاباتی رژیم اسلامی در راه است. به مسائل معینی در این چهارچوب باید پرداخت. از تمایزات شروع کنیم: ویژگی های "انتخابات" در رژیم اسلامی کدامند؟ چرا مضحکه؟ نقش و جایگاه "انتخابات" در حکومت اسلامی چیست؟ تفاوت آن با انتخابات "فرمایشی" در دوران سلطنت کدام است؟ تفاوت این مراسم با انتخابات در سیستمهای "دمکراسی" چیست؟

**علی جوادی:** آنچه در حکومت اسلامی میگذرد را با هیچ درجه ارفاقی نمیتوان "انتخابات" نامید. این یک مضحکه و یک مراسم اسلامی است. انتخابات نیست چرا که اکثریت عظیم مردم از حق انتخاب شدن و حق انتخاب کردن نمایندگان واقعی خود به معنای واقعی کلمه محرومند. احزاب اپوزیسیون، احزاب کمونیست و آزادیخواه و کارگری و سکولار، نه تنها ممنوعند، بلکه هر روز فعالین این جنبشها را به اتهام فعالیت حزبی و متشکل دستگیر و زندانی میکنند. همین چند روز پیش بیش از صد و پنجاه تن را بخاطر شرکت در مراسم اول ماه مه در پارک لاله تهران و سنج دستگیر و زندانی کردند. "اتهام" همکاری با احزاب اپوزیسیون مترادف با زندان و شکنجه و حتی اعدام است. هیچ انسان آزاده و مترقی و غیر مذهبی نمیتواند در این "مناسک" شرکت کند. نیمی از جامعه یعنی زنان، حتی آنان که تماماً به بنیادهای رژیم اسلامی وفادارند، خود از حق انتخاب شدن محرومند. در این رژیم هیچ انسان کمونیست و سوسیالیست و آزادیخواه و برابری طلب و سکولاری نه تنها حق کاندید شدن ندارد بلکه حق حیات هم ندارد. اطلاق نام انتخابات به این مضحکه توهین به حقیقت و شعور و آزادی و اراده مردم

## کمونیسم کارگری

### و مضحکه انتخابات حکومت اسلامی ...

پیگیری میکنند .

جناح دوم خرداد کماکان معتقد است که تداوم سیاست راست در حاکمیت، موقعیت رژیم اسلامی را از آنچه که هست شکننده تر میکند. هر از گاهی هشدار میدهند که جناح راست موقعیت رژیم را به خطر انداخته است. اما زبون تر از آنند که بتوانند تعرضی بکنند. میدانند که هر درجه شدت گیری نزاعشان در عین حال فرصتی به مردم برای تعرض به کلیت رژیم اسلامی است. این واقعیت را تجربه کرده اند. میدانند که شرکت مردم در انتخابات دوم خرداد ۷۸ بخاطر وعده و وعیدهای این جناح نبود، بلکه از سر تعمیق شکافهای جناحها و تضعیف کل رژیم بود. از این رو هراسان بعد از هر غرولندی صد بار به مقدسات کثیف نظام اسلامی سوگند یاد میکنند. نفس قرار دادن میرحسین موسوی خط امامی در این دوران از جانب دوم خرداد تاکیدی بر این موقعیت شکننده رژیم و هراسشان از تحولات احتمالی آتی است .

در طرف مقابل، جناح راست نیز از پیشرویهایی خود در اضطراب است. آیا احمدی نژاد و این باندها رژیم اسلامی را به یک رو در رویی و تقابل با آمریکا نخواهند کشاند؟ رو در رویی که اگر قرار باشد از سطح تهدید جنگی و یا تحریم اقتصادی فراتر رود، امکان دارد کل رژیمشان را به فنا دهد. این جناح نیز در پیشبرد سیاست راست خود محافظه کار تر شده است. سیاست سرکوب مستقیم را تجربه کرده اند. کشتند، زدند، زندانی کردند، اعدام کردند، اما علیرغم اینهمه وحشیگری نتوانستند مردم را مرعوب و یا وادار به سازش با رژیم و خانه نشین کنند. از این رو کارت سرکوب عنان گسیخته شان سوخته است. برگ برنده ای در دست این جناح نیست. برگ برنده ای ندارند .

به یک معنا استیصال و لاعلاجی بیان موقعیت کل

صفحه ۵

"انتخابات" حکومتی است. جنگ بازنده ها تبیینی است که ما از این دعوها در دوران خاتمی و عروج دوم خرداد ارائه کردیم. جناحهای رژیم اسلامی اکنون در چه موقعیتی قرار دارند؟ چه تغییراتی کرده اند؟ موقعیت مردم در تقابل با این جناحها را چگونه تبیین میکنید؟

**علی جوادی:** تجزیه و تقسیم جناحی یکی از تبعات فشار و اعتراض مردم سرنگونی طلب از پائین است. حکومت اسلامی تمرکز و انسجام خود را به میزان زیادی از دست داده است. گسستگی جناحی یک واقعیت جناحهای رژیم اسلامی است. هیچ جناحی برای هیچ جناح دیگر تره خرد نمیکند. میدانند که همه شان رفتنی هستند، به راه حل های یکدیگر اعتمادی ندارند. و مانند گله گرگ زخم خورده به هزیمت افتاده اند. نتیجتاً هر باند و دار و دسته ای به سویی میکشد. نقش خامنه ای در تعیین توازن قوای جناحها به شدت تضعیف شده است. ابزار مضحکه جناحها شده است. اهرم نفوذ چندان و نیرویی برای بخت کردن جناحها نیست. هر کدام از جناحها به نوعی از این نقطه ثقل و تعادل رژیم فاصله گرفته اند. علاوه بر این دو فاکتور به نظرم کل جناحهای رژیم فهمیده اند که امکان مانور چندان و توان کشمکش حادی میان خود را ندارند. ناچارند مواظب موقعیت یکدیگر باشند، چرا که مردمی را رو در روی خود می بینند که به کمین شان نشسته اند. هر فرصتی برای مردم میتواند فرصت آخر برای رژیم اسلامی باشد. روی کوهی از انزجار مردم قرار دارند. هر جرعه ای میتواند کنترل اوضاع را از دستشان خارج کند. از این رو کلا بسیار محتاط و محافظه کارانه راه حل های خود را



قلدری نظامی و بسیج جنبش اسلامی و تروریسم در منطقه و سرکوب تمام عیار در داخل بود. امروز دوره مذاکره و مصالحه و بند و بست با آمریکا و غرب است. ظاهری کمی غیر خشن تر و منعطف تر و به این اعتبار وقت خریدن و امتیاز گرفتن برای جمهوری اسلامی حیاتی شده است. عنوان نامطلوبیت احمدی نژاد در میان گروههای مختلف حکومتی نشانه این روند است. تمام کسانی که امروز در مورد سیاستهای احمدی نژاد در حکومت حرف میزنند، از جمله همین "اصلاح طلبان" دیروز لال شده بودند و سکوت کرده بودند. این مهره های حکومتی در هر دوره هر مطلوبیتی داشته باشند، جوهر مشترکی دارند و آن اینست باید مردم را سرچایشان نشانند، مشروعیت جمهوری اسلامی را طی مضحکه ای که نام "انتخابات" دارد تامین کرد، و در قلمرو بین المللی نظام را تحکیم کرد. از موضع طبقه کارگر و مردم محرومی که از این اوضاع به تنگ آمده اند، میر حسین موسوی و احمدی نژاد و کروبوی و دیگران سر و ته یک کرباسند. همه شان عناصر قسم خورده و وفادار نظام واحد اسلامی اند. همه شان حاضرند در خدمت این نظام و تداوم بساط استثمار و فقر و اختناق و آپارتاید هر جانفشانی بکنند.

**یک دنیای بهتر:** یک مجرای حل و فصل دعوهای جناحی بعضا

قدرت و تصمیمگیری این نیست که قلان شخص یا کاندید مضحکه انتخابات چه وعده ای میدهد یا نمیدهد. مگر کسانی که اسم اصلاح طلب روی خود گذاشته بودند و مجلس و دولت را هم قبضه کرده بودند، قادر شدند حتی روزنامه خودشان را باز نگهدارند؟ مگر همینها نبودند که در ۱۸ تیر دستور سرکوب دادند؟ وانگهی ایشان صدارت دولت را در اوج کشتارهای سیاسی مخالفین بعهدہ داشتند. چطور میشود آئین بیاید و ضد فاشیست شود؟

میر حسین موسوی و دیگران که کاندید شدند همه یک عبارت طلائی دارند و آن اینست که مملکت در خطر است، نظام در خطر است، و امثال ایشان احساس خطر و وظیفه کردند که به "صحنه" بیایند. اینکه در این دور تبلیغات چه میگویند ثانوی است. همه اینها میخواهند نظام لفت و لیس اسلامی و بساط تحقیر و سرکوب را سرپا نگهدارند. بدون نظام اسلامی همه این داستانها پوچ میشود. اشتراکات میر حسین با احمدی نژاد اینست که هر دویشان پاره تن نظام اند. هر دویشان در راه اسلام دستور قتل و خونریزی داده اند. هر دویشان پرورنده شان سنگین است. هر دویشان ضد کمونیست و ضد هر نوع آزادیخواهی هستند. هر دویشان میخواهند نظام اسلامی را سرپا نگهدارند. تفاوت شان اینست که دوره ای میر حسین نخست وزیر بود و وزیرایش بدستور امام خون میریختند و احمدی نژاد تیر خلاص زن بود. اولی سابقه دار شناخته شده و امتحان پس داده است و دومی جونوری است که خیرش را رسانده و شاید باید کنارش گذاشت. احمدی نژاد محصول بن بست و شکست جریان موسوم به دو خرداد بود. او در این ۴ سال نماینده پلاتفرم

## کمونیسم کارگری

### و مضحکه انتخابات حکومت اسلامی ...

به این حرکت حسابگرانه بدهند. توهم اینها این است که فکر میکنند میشود جمهوری اسلامی داشت و یک زن رئیس جمهور شود. این زنان اگر واقعا دلشان برای حقوق زن سوخته است بهتر بود میگفتند در این نظام مردانه و آپارتاید ضد زنی که حاکم است چرا باید رای ما زنان وسیله تحکیم سیاستهای ضد زن شود؟ برای داشتن چنین موضعی لازم نیست اینها سوسیالیست و کمونیست باشند و یا دامنه آزادیخواهی شان وسیع باشد. در نظامی که کودکان را اعدام میکند و زن در آن موجودی دست چنم محسوب میشود، این نوع اظهارات تنها بیان انتخاب سیاسی افراد است که کمی با شبه ادله های سیاسی رنگ آمیزی شده است. ادله هایی که بردشان تا سرکوچه منزل گویندگانش نخواهد رفت.

این حرکت حاشیه ای بر کمپین اسلامی مضحکه انتخابات است و نباید زیاد آنرا جدی گرفت. جنبش واقعی زنان آنجاست که هر روز در مقابل قوانین اسلامی و اوباش خیابانی و ارتش ضد زن ایستاده است و به کمتر از آزادی و برابری کامل و الغای نظام آپارتاید جنسی رضایت نمیدهد. تقویت این جنبش و حفظ استقلال آن پاسخ این خانمهای متوهم به "آیت الله و مراجع" هم هست. سیاست شان بردی ندارد، بهتر است به فکر آبرو سیاسی خود باشند و به تلاش جنبش زنان برای آزادی و برابری احترام بگذارند.

**یک دنیای بهتر:** چرا موسوی جایگزین خاتمی شد؟ چرا خاتمی رفت؟ ارزیابیتان از موقعیت جناحها چیست؟ رفسنجانی خواهان "سلامت" انتخاباتشان شده است؟ خامنه ای با عتاب به "دوستان غیر منصف" وعده "سلامت" انتخابات را داده است؟ ارزیابی شما چیست؟ آیا "برنده" از پیش روشن است؟

**علی جوادی:** خاتمی با هزار غمزه به میدان آمد تا به صف شکست

جماعت تا برخی نویسندگان همیشه میجزگوی رژیم مثل دولت آبادی این رفتارها پدیده جدیدی نیست. در دوره خاتمی هم همین کار را کردند. دوباره "نوری در انتهای تونل" دیده اند و بخت شان را می آزمایند.

جنبش حقوق و آزادی زن در ایران پدیده یکدستی نیست. از رادیکال و سوسیالیست و کمونیست تا مصلحین اجتماعی و رفرمیست در آن وجود دارد. در جامعه ای که آپارتاید جنسی رسمی و قانونی است اعتراض زنان یک داده وسیع است. عده ای از این زنان که رسماً جزو ابواب جمعی حکومت اند و حساب شان از بقیه جداسست. این طیف علی القاعده نمیتوانند از حکومت شان دفاع نکنند. لذا ناچارند تلاششان را کمی رنگ و لعاب شبه فمینیستی - اسلامی بزنند. در مورد برخی از فعالین دیگر که دچار توهم اصلاح قانون اساسی و حق رئیس جمهور شدن زن در نظام آپارتاید جنسی و اسلامی شدند، باید گفت در نظامی که هویت برابر انسانها زیر سوال است این نوع سیاستها تنها توهم پراکنی است. مسئله اینست که در فضای داخل کشور و در میان فعالین ملی مذهبی و راست و نویسندگان و تکنوکراتها فضای دو خرداد و بقولی "موج سوم" دارد بازسازی میشود. تحت این فضا عده ای فکر میکنند شاید بهتر باشد در این نمایش شرکت کنند و درخواستی از زعمای قوم بکنند. از ناسیونالیستهای کرد که نامه درباری و مضمّنز کننده برای خامنه ای مینویسند تا حقوق ملی را استیفا کنند تا فعالین زن که میخواهند در انتخابات شرکت کنند و لابد ده جور ملاحظه فردی و جمعی دارند، تلاش میکنند پوششی سیاسی و جنبشی

احمدی نژاد وسیله مجدد رفتن شان به کاخ ریاست جمهوری شود. اینها از هر کسی حمایت میکنند. روزی خاتمی، اگر نشد معین، اگر نشد قبلتر رفسنجانی، امروز موسوی. قبلتر در رکاب خود امام و جناب "رهبر" علیه طبقه کارگر و کمونیستها و آزادیخواهان و هر مخالفی شمشیر زدند. توده ایها و بخشهایی از اکثریتی ها و جمهوریخواهان اسلام زده ایندوره جشن شان است. دوره میر حسین موسوی و خمینی دوره طلائی اینها بود. یادشان رفته که علیرغم همه خوش خدمتی ها و همکاریهای امنیتی آن دوران بالاخره به بیرون پرت شان کردند و عده ای شان را هم اعدام کردند. اما اینها افقی ندارند. پلاتفرم متفاوت و قائم بذاتی بمثابة یک جریان سیاسی ندارند. هرچه در کنگره ها و کنفرانسهها بگویند کشک است و سیاست نزدیکی به رژیم و پیدا کردن آخوند خوب گروه خونشان است. اینها بیشتر از خود حکومت از رشد مبارزه مستقل کارگران و جنبش آزادیخواهی میترسند و حتی در بسیاری از سیاستها از برخی حکومتیها راست ترند و آنرا "موضع سوپر چپ" میدانند! این صف تا جمهوری اسلامی هست. مشغول این عنتربازی سیاسی است. با وجود این نظام و پیشروی جناح مطبوعشان در مجموعه حکومت جان میگیرند و با عقب نشینی آن دچار دیپرسیون سیاسی میشوند. اینها زانده های تاریخ اختناق و ارتجاع در آن جامعه اند که هنرشان اینست که این کلاسی سیاسی حکومت را تحت عنوان "انتخابات" به مردم بفروشند. این جریانات برای "انتخاباتی" سینه چاک میکنند و تبلیغ میکنند، که مردم پیش کش، خودشان حق انتشار روزنامه شان و حمایت از حکومت را در همان جمهوری اسلامی ندارند. وضع اینها شباهت زیادی به کسانی دارد که عمری در یک عشق یکطرفه نسبت به هیولائی بسر برده اند. از این

جناحهای رژیم اسلامی است. هم زدند و کشتند و هم دم از اصلاحات زدند. هر دو سیاست کارکرد موفقیت آمیزی برایشان در سطح جامعه بدنبال نداشته است. هر دو سیاست شکست خورده است. دعوای آتی، سازشهای آتی در چنین فضایی صورت میگیرد. هر دو جناح امتحان پس داده اند. هر دو جناح دیده اند که قادر به تمکین مردم سرنگونی طلب نیستند. از این رو سرگردان تجزیه میشوند. جناحها به باندها و باندها به دستجات مافیایی تبدیل میشوند. این روندی و چهارچوبی است که کشمکش جناحها در حول و حوش آن تداوم می یابد. به نوعی موقعیت بیمار لاعلاجی را دارند که فقط از امروز به فردا زنده است. آینده ای ندارد. جنگ بازنده ها بیان کشمکش جناحها و ارائه چهارچوب واقعی ای از این تناقضات بود. موقعیت فعلی شان بیان آنچه است که منصور حکمت در این ارزیابی خود ارائه داده بود.

**یک دنیای بهتر:** جریانات دوم خردادی در حمایت از کاندیداتوری میرحسین موسوی به خط شده اند. نهضت آزادی، جریانات توده ایستی - اکثریتی، دفتر تحکیم وحدت و ... در این صف اند. برخی از فعالین زنان این جنبش نیز خواهان تغییر قوانین "انتخابات" اسلامی و هموار کردن کاندیدا شدن زنان در این مضحکه شده اند. ارزیابی شما چیست؟ چگونه با این صف باید مواجه شد؟

**سیاوش دانشور:** اینها یک جنبش واحد و یک خانواده واحد سیاسی اند. رژیم اسلامی رژیم اینهاست و سیاست شان همواره همین بوده است. دو خردادیها امیدوارند که فلاکت و اختناق شدید دوران

## کمونیسم کارگری

### و مضحکه انتخابات حکومت اسلامی ...

و امکانات به سرمایه ها برای فعالیت سخن میگوید. میر حسین موسوی طرفدار سیاست دولتی کردن در مقابل سیاست خصوصی سازی نیست. این دوره تمام شده است. این سیاست محصول دوران دهه شصت و شرایط ناشی از جنگ ارتجاعی ایران و عراق بود. هیچ رئیس جمهور رژیم مرتجع اسلامی نمیتواند از سیاستهای کلی جمهوری اسلامی پایش را آنطرف تر بگذارد. دعوای جناح ها و افشاگرها از همدیگر برسر این نیست که گویا عده ای طرفدار ناسیونالیسم اقتصادی اند و عده ای طرفدار واردات بر رویه! بلکه برسر سهم سیاسی و اقتصادی است. آنجا که لقمه چربی گیر خودشان نیامده و پست ویژه ای ندارند، طرف مقابل را به "انحصار طلبی" متهم میکنند و تلاش میکنند موقعیت مردم را به "سیاستهای غلط" دولت در مورد بیکاری و غیره نسبت دهند. آنجا که جایشان محکم است در خصوص توسعه اقتصادی و پیشرفت و ایجاد اشتغال و غیره سخن سرانی میکنند.

خصوصی سازی در ایران همان معنی را ندارد که در کشورهای متعارف سرمایه داری صورت میگیرد. در ایران اموال عمومی و صنایع و کارخانجات را به قیمت نازلی تحویل تخم و ترکه های خودشان میدهند. مهمترین صنایع در آن جامعه تا صنایع ورشکسته و بازار و بانکها و غیره در دست باند های اسلامی و اطرافیان شان است. دولت و حکومت اسلامی یک سرمایه دار بزرگ است. بنیادهایی که امروز در ایران اسمشان اینجا و آنجا طرح میشود، ثروتهای افسانه ای در اختیار دارند و زیر نگین تعدادی از اینها میچرخد. نه میر حسین موسوی نماینده دولتگرایی اقتصادی است و نه احمدی نژاد نماینده سرمایه صنعتی و خصوصی. جمهوری اسلامی را با این تقسیمات رایج در سرمایه داری نمیتوان بررسی کرد. معضلات سیاسی و اقتصادی در ایران با ترکیه و اندونزی و امثالهم قابل قیاس نیست. اینها یک مشت تبلیغات

داشته باشد. اما سرنوشت این مراسم در عین حال به میزان هراس جناح راست و تبیین خودشان از موقعیت خود در قبال مردم سرنوشتی طلب گره خورده است. بسته به اینکه جناح راست موقعیت خود را چقدر شکننده ببیند، تقلب خارج از توافق نیز نقش و وزن خود را پیدا میکند.

**یک دنیای بهتر:** بخشی از تبلیغات جناح دوم خرداد بر تحرک خانه کارگر در صفوف کارگران متمرکز شده است. سیاست دولتگرایی اقتصادی و جلوگیری و یا محدود کردن خصوصی سازیها و یا محدود کردن واردات در برخی صنایع، در صفوف سندیکالیسم دارای مطلوبیت است. جایگاه سیاست دولتگرایی اقتصادی در شرایط کنونی چیست؟ با این تبلیغات و توهمات چگونه باید مقابله کرد؟

**سیاوش دانشور:** سرحدی زاده و محبوب و دیگران دنبال مشروطه خودشان هستند. اولاً امیدوارند با تبلیغات برای موسوی در میان کارگران به پست و مقام دولتی برسند. شاید دوباره وزیر کار و وکیل مجلس شدند! ثانیاً تلاش خانه کارگر و شوراهای اسلامی همواره دفاع از جناحی از حکومت بوده است. این سیاست در هر دور نمایش انتخابات تکرار شده است. اینها میدانند که کارگران زیادی بدلیل ورشکستگی یا تعطیلی کارخانجات بیکار شدند و ناراضی اند. تلاش میکنند مسئله را به "واردات بی رویه" و "عدم حمایت از تولیدات داخلی" ربط دهند. میر حسین موسوی هم با احتیاط همین شعارها را تکرار میکند و البته فوراً برای تسهیل سرمایه گذاری

و لغت و لیس حکومتی و تعیین سرنوشت نظام کوتاه نگه میدارد. از این رو جناح راست این بار با مشکلات بیشتری برای دست بردن در نتیجه این مضحکه انتخاباتی به نفع خود مواجه است. اذعان خامنه ای به این مساله که انتخابات "سالم" است، تلاشی برای رفع نگرانی از جناح دیگر و در عین حال اقدامی برای جلوگیری از آبروریزی بیشتر رژیم توسط "خودیها" است. اما تقلب در حکومت اسلامی معمولاً به دو شیوه به پیش برده میشود. غلو در میزان شرکت مردم در این مراسم ارتجاعی یک رکن دائم سیاست در رژیم اسلامی است. این اقدامی مورد توافق کلیه جناحها است. مساله دوم سهم هر کدام از جناحها در تقلب است. جناح راست توانسته است با جعل میلیونی در شناسنامه ها به نفع خود، توازن سهم جناحها از تقلب در انتخابات را به نفع خود تغییر دهد. ائتلاف دوم خردادیهها و رفسنجانی معترض اند. در این شرایط جناح راست با مشکلات عدیده تری در تقلب خارج از توافق جناحها روبروست.

به نظر من مردم بر خلاف دوره اول دوم خرداد کلاً توجه چندانی به این مضحکه انتخاباتی از خود نشان نخواهند داد. تفاوت های میکروسکوپی میان کاندیداهای اصلی جناحهای رژیم اسلامی، کارنامه و سرنوشت دوم خرداد، زبونی این جناح در مقابل جناح راست و خامنه ای، جایی برای توهم سازی دوم خردادیهها و شمع روشن کردن ملی اسلامیهها و مجیز گویانشان باقی نگذاشته است. این مضحکه رونقی نخواهد داشت. اما علیرغم این شرایط، کنار زدن جناح حاکم غداره بند حاکم و دامن زدن به شکافهای درون حاکمیت معمولاً مبنای سیاست انتخاب مردمی است که ناچار به شرکت در این مضحکه شده اند. به این اعتبار شاید میر حسین موسوی "شانس" بیشتری

خورده دوم خرداد رونقی دهد و نوار کهنه دوم خرداد را تکرار کند. اما سریعاً به این نتیجه رسیدند که رژیم اسلامی شکننده تر و ورشکسته تر از آن است که بتوانند به تکرار جدال جناحی از نوع آنچه در دوم خرداد ۷۶ گذشت، تن دهند. از این رو میر حسین موسوی این قداره بند قتل عامهای دهه شصت و شصت و هفت و پیرو خط امام به میدان آمد. خاتمی به میدان آمد تا با رونق دادن به بساط دوم خرداد رونقی به دستگاه اسلامی بدهد و احتمال بقای حکومت اسلامی را افزایش دهد. خاتمی از صف دوم خرداد کنار رفت چرا که کل رژیم به این نتیجه رسیده بود سیستم شان ظرفیت کشمکش ماند دوم خرداد را ندارند، مردم را آماده تر برای تعرض و دامن زدن به شکافهای جناحهای اسلامی و عقب راندن بساط کل این اوباش تشخیص دادند. خاتمی بر خلاف دوم خردادیههای کودن در حق این جناح "کوتاهی" نکرد. عین اهداف و هدفش را عملی کرد. آمد و رفت خاتمی هر دو یک هدف واحد را دنبال میکردند. میر حسین موسوی را کاندید مناسب تری برای حفظ رژیم در این شرایط تشخیص دادند.

رفسنجانی و برخی دیگر از سران رژیم اسلامی این بار نیز مانند دوم خرداد برای جلوگیری از "تقلب" هشدار داده اند. چرا که "شکست" خود و انتخاب احمدی نژاد را ناشی از تقلبات خارج از توافق جناحهای حکومتی میدانند. برای ائتلاف دوم خردادیهها و جناح رفسنجانی مساله این بار نیز حیاتی است. مدتی است که از بخشهای اصلی قدرت اجرایی و مقننه رژیم کنار گذاشته شده اند. ادامه این وضعیت دست این مجموعه را از بخشهای بیشتری از قدرت حاکمه

## کمونیسم کارگری

### و مضحکه انتخابات حکومت اسلامی ...

یک هدف ما تشدید مبارزه علیه رژیم اسلامی در این دوره است. اما این مجموعه در عین حال بخشی از استراتژی عمومی سیاسی ماست. حزب اتحاد کمونیسم کارگری برای سرنگونی انقلابی رژیم اسلامی با اتکا به جنبش طبقه کارگر و توده وسیع مردم آزادیخواه و برابری طلب تلاش میکند. ما طبقه کارگر و همه مردم آزادیخواه را در مبارزه برای سرنگونی رژیم اسلامی و تحقق یک جامعه آزاد، برابر و انسانی، برای ایجاد یک دنیای بهتر، به اتحاد حول پرچم کمونیسم کارگری فرا میخوانیم.

**سپاوش دانشور:** تحریم سیاست همیشگی نیست بلکه سیاستی موردی است. معمولاً جریاناتی که با اساس موضوع مخالفتی ندارند در جاهائی که شرایط شان تامین نمیشود تحریم میکنند. برای ما بعنوان یک جریان انقلابی و کمونیست و ضد اسلام و سرنگونی طلب، سیاست تحریم موضوعیتی ندارد. اگر منظور از تحریم درک عامه از شرکت نکردن در این نمایش است، ما هزار بار تاکید میکنیم که نباید در این معرکه گیری اسلامی شرکت کرد. اما این نظام و انتخاباتش مادون تحریم است. این نظام سرسوزنی مشروعیت ندارد. این نظام روی دنیائی از خون و جنایت سرپا ایستاده است. حتی مقولاتی مانند انتخابات، انتخابات آزاد، تحریم، شرکت، تبلیغات انتخاباتی، و غیره در قیاس با نرهای رایج در دنیای سرمایه داری و حتی کشورهای مانند ترکیه و پاکستان در ایران تحت حکومت جمهوری اسلامی معنی ندارند. ما جامعه و طبقه کارگر را فرامیخوانیم در این نمایش شرکت نکنند و اسم آنرا تحریم هم نمیگذاریم. بلکه ادامه نه گفتن و تلاش ما برای پائین کشیدن این نظام است.

سیاست محوری ما اینست که این نظام بقدرت یک انقلاب کارگری سرنگون شود و هر تلاش ما در خدمت تأمین ملزومات این

کارگری نیست؟ مبنای سیاست کمونیسم کارگری در این دوره در قبال رژیم اسلامی کدام است؟ صف آزادیخواهی و برابری طلبی چگونه میتواند رژیم را در دوره به عقب براند؟ در روز "انتخابات" چه تاکتیکهایی میتواند در دستور قرار بگیرد؟

**علی جوادی:** تحریم "انتخابات" رژیم اسلامی سیاستی توهم آمیز است. نیرویی که برای سرنگونی رژیم اسلامی مبارزه میکند، نمیتواند چنین سیاستی را اتخاذ کند. مگر ما انتخابات ولی فقیه را "تحریم" میکنیم؟ افشاء فعالانه و همه جانبه و نه تحریم، سیاست اصولی در قبال این مضحکه اسلامی است. بعلاوه تحریم یک سیاست انفعالی و پاسیو است. تعرضی نیست. رژیم را مورد تعرض قرار نمیدهد. زمین را باید زیر پای این اوباش داغ کرد.

حزب ما سیاست ویژه ای برای "روز انتخابات" ندارد. ما سیاست عمومی خود را در این "دوره" تعیین کرده ایم. تمرکز بر "روز" انتخابات، به معنای ندیدن کل مصاف و کشمکش است. بطور کلی ما از هر تجمع این اوباش اسلامی، از هر مراسم "انتخابات" به عنوان عرصه ای برای افشاگری و عقب راندن رژیم اسلامی استفاده خواهیم کرد. دامنه اقدامات در این چهارچوب وسیع است. اقدامات متنوع و گسترده ای با توجه به توازن قوای سیاسی ممکن است. از افشاگری این اوباش و کل نظامشان، از تبدیل این مراسمها به یک تجمع اعتراضی، تا خراب کردن این مراسم بر سرشان، مجموعه ای است که با توجه موقعیت اعتراضی توده های مردم میتواند در دستور قرار بگیرد.

نمیکند. معضل سرمایه داری ایران خصوصی شدن بیشتر یا ایجاد توازن بین بخش خصوصی و بخش دولتی نیست. معضل سرمایه داری ایران بنیادی است. بحران ریشه دار سیاسی و اقتصادی و فرهنگی این نظام با این شبه شعارها پاسخ نمیکرد.

طبقه کارگر باید صریح حرف خودش را بزند و حق خودش را مطرح کند. روی پای خودش بایستد و جنبش مستقل اش را تقویت کند. جنبش سوسیالیستی طبقه کارگر مخالف سرمایه داری است، خصوصی و غیر خصوصی آن فرقی نمیکند و سهم کارگر در هر دو یکی است. نه فقط هیچکدام از جناح های رژیم حاضر به سازش با کارگران و برسمیت شناسی حقوق و تشکل آنها نیست، بلکه بقای همه آنان در گرو اینست که بساط اختناق و استثمار کار ارزان را سازماندهی کنند. کارگران نباید در این مضحکه بورژواها و مرتجعین ضد کارگر شرکت کنند. باید مبارزه ضد سرمایه داری و سوسیالیستی خود را پیش ببرند و جامعه را حول راه حل کارگری قطبی کنند. اساس مبارزه طبقه کارگر عبارت از تلاش بیوقفه برای بهبود اقتصادی تا رهائی اقتصادی است. بهبود اقتصادی و تحمیل رفهم به سرمایه داری با مبارزات کارگری در چهارچوب نظام سرمایه داری ممکن است اما رهائی از انقیاد سیاسی و اقتصادی و بردگی مزدی و مالکیت خصوصی با سرمایه داری نمیشود. با هیچ نوع سرمایه داری اعم از دولتی و خصوصی و غیره نمیشود. کارگران باید بگویند مرگ بر همه تان.

**یک دنیای بهتر:** به جوانب مختلف تاکتیک کمونیسم کارگری در قبال این مضحکه بیردازیم: چرا سیاست تحریم یک رکن سیاست کمونیسم

صرف در دوره نمایش انتخابات است. ربطی به مردم و منافع محرومان ندارد. همین احمدی نژاد قمه کش که هر روز اوباش را در خیابان علیه زنان و جوانان و هر تجمعی راه می اندازد و حتی بیحرمتی به زندگی خصوصی مردم را به اوج رساند، در دوره انتخابات میگفت "یعنی شان دولت تا این حد پائین آمده که کاری به مدل موی سر و لباس و حجاب خانمها و جوانان داشته باشد؟" مسئول انتخاباتی اش حتی گفت "ما مشکلی با غیر اجباری بودن حجاب نداریم!" میخواهم بگویم که دست اینها رو است و نمیتوان روی ظاهر تبلیغات پوک شان تکیه کرد.

در مورد تمایل سندیکالیستها و اساساً خط توده ایستی روی ناسیونالیسم اقتصادی و دولتی کردن باید گفت این سیاست بخودی خود معنا ندارد. این سیاست طرح میشود تا معضلات موجود سرمایه داری برای کارگران را پای سیاست جناحی از دولت و نه نظام سرمایه داری جمهوری اسلامی بیاندازد. راه حلش هم اینست که کارگران باید از جناحی دفاع کنند که این سیاستها را دارد و آن موسوی است. خط خانه کارگر و توده ای ها و بخشی از سندیکالیستها برهم منطبق است. مدافع جمهوری اسلامی نوع خودشان هستند و البته فوراً میگویند که همه این خواستها بلافاصله متحقق نخواهد شد! همه شان در چهارچوب قانون اساسی، قانون کار رژیم، و بند و بست با جناح هائی از سرمایه داران و دولت اسلامی تلاش میکنند. اگرچه در دنیا و بعد از بحران نفس گیر سرمایه داری روآوری به دخالت دولت برای کنترل اوضاع بیشتر شده است، در کشورهائی مانند ایران نسخه های اقتصادی از همین دوره موقت سرمایه داری تبعیت

## کمونیسم کارگری و مضحکه انتخابات حکومت اسلامی ...

امر است. در عین حال هر روز تلاش میکنیم نیروی جنبش مستقل مان را بسیج کنیم و در قلمروهای مختلف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی بمیدان بکشیم. دوره چند ماهه تبلیغات انتخاباتی دوره دادن گونی گونی و عده به مردم است. وعده هائی که عمدتاً جدی نمیگیرند. اما عده ای بهرحال و در فقدان وجود یک آلترناتیو فوری و عملی به منطق "انتخاب بین بد و بدتر" می اندازد و دنبال آن روان میشوند. ما درک میکنیم که جمهوری اسلامی گرو کشتی میکند و عده ای را مجبور به شرکت در این مضحکه میکند. تقلب و جعل و بالا بردن ورقه های "رای" بجای خود. اما صریحاً میگوئیم شرکت در این نمایش اشتباه است و نباید در آن شرکت کرد. دوره "انتخابات" فرصتی برای اعتراض و اعمال فشار از پائین و افشای جمهوری اسلامی است. خود انتخابات برای ما نه موضوعیتی دارد و نه جمهوری اسلامی تحت ریاست هر اوباش حکومتی از نظر ما فرق ماهوی دارد. شرکت وسیع مردم در مضحکه انتخابات هدف مشترک کل جناحها و باندهای متفرقه اسلامی و نیروهای طرفدارشان در اپوزیسیون است. ما این حکومت را برسمیت نمیشناسیم و با آن در حال جنگیم. برای سرنوشتی تمام و کمال آن و نظام سرمایه داری تلاش میکنیم. پیشروی جنبش آزادیخواهانه و سوسیالیستی هم دقیقاً در اینست که استقلال خود را حفظ کند و برای طرح و تقویت کل این جنبش و توده ای کردن شعارهایش بکوشد. باید اختلافات درون حکومت اسلامی را دید و هوشیارانه از آن در خدمت نفی و تضعیف همه شان استفاده کرد. این یک اصل همیشگی مبارزه سیاسی است. اما عده ای با دیدن هر اختلاف میکروسکوپی فوراً درون استخر و بازی نظام اسلامی شیرجه میروند.

منفعت جنبش کارگری، منفعت جنبش آزادی زن، منفعت جوانان آزادیخواه و هر بنی بشری که آزادی و رفع تبعیض میخواهد، اینست که در ایندوره توقعات واقعی جامعه را طرح کند و تناقض مهلک آنرا با پلاتنفرم باندهای اسلامی نشان دهد. به رژیم باید فشار آورد تا دعوایشان تشدید شود و مجموعاً تضعیف شوند. تضعیف رژیم در این نیست که بین دو قاتل که یکی شان کمتر لمپنی حرف میزند روی کاغذی اسمش را تیک بزنیم. این گذاشتن مهر مشروعیت پای حکومت جنایت است. نباید اینکار را کرد. \*

اتحادیه های کارگری آمریکا:

## دستگیری شرکت کنندگان و فعالین کارگری در مراسم اول ماه مه را محکوم میکنیم!

۲- ما خواهان آزادی فوری و بدون قید و شرط تمامی دستگیر شدگان هستیم. هرگونه وثیقه ای برای آزادی دستگیر شدگان باید لغو شود.

۳- ما همچنین خواهان آزادی سایر کارگران زندانی، آقایان: منصور اسانلو، ابراهیم مددی و لغو احکام زندان علی نجاتی، فریدون نیکوفرد، محمد حیدری مهر، قربان علیپور و جلیل احمدی هستیم.

۴- ما خواهان آزادی بی قید و شرط سیاسی، بیان، مطبوعات، تشکل و اعتصاب در ایران هستیم. ایجاد تشکل های مستقل کارگری جرم نیست، یک حق اولیه کارگری است.

تعدادی از اتحادیه های کارگری آمریکا در پی تلاش فعالین حزب اتحاد کمونیسم کارگری خواهان آزادی کلیه دستگیر شدگان مراسم اول ماه مه در تهران و سندانج شدند. در این اطلاعیه آمده است:

"ما مطلع شده ایم که بیش از یکصد تن از فعالین کارگری و شرکت کنندگان در مراسم اول ماه مه در تهران و سندانج با ضرب و شتم دستگیر و زندانی شده اند. دستگیر شدگان مورد اذیت و آزار قرار داشته و از هرگونه حقوق مدنی در دفاع از حقوق خود محروم هستند. اسامی برخی از دستگیر شدگان که تاکنون به دست ما رسیده است عبارت است از:

### امضا کنندگان:

۱- جعفر عظیم زاده، ۲- شاپور احسانی راد، ۳- بهرام (عیسی) عابدینی، ۴- سعید یوزی، ۵- نسرين عزيزه ۶- یونس ارژنگ ۷- مریم محسنی ۸- محمد اشرفی ۹- لاله محمدی ۱۰- شریفه محمدی ۱۱- افسانه عظیم زاده ۱۲- فاطمه اقدامی ۱۳- فاطمه شاه نظری ۱۴- محمد لطفی ۱۵- مسعود لقمان ۱۶- غلامرضا خانی ۱۷- منصور حیات غیبی ۱۸- بهناز فرمانبر ۱۹- پروانه قاسمیان ۲۰- میثم جعفر نژاد ۲۱- امیر یعقوب علی ۲۲- کاوه مظفری ۲۳- جلوه جواهری ۲۴- علیرضا تقفی ۲۵- محسن تقفی ۲۶- اسداله پور فرهاد ۲۷- علی رضا فیروزی ۲۸- پوریا پیش تازه ۲۹- طاهای ولی زاده ۳۰- حمید خادمی ۳۱- عین اله بصیری ۳۲- امید شفیعی ۳۳- نوید یزدی ۳۴- غلامرضا رجبی ۳۵- سجاد سبزی علی پور ۳۶- آیسان زرفام ۳۷- خوشبخت ۳۸- احمد داوودی ۳۹- محمدی سلیمی ۴۰- محمد احسانی ۴۱- صالح کیا آبادی ۴۲- حمید یعقوب علی ۴۳- سیروس فتحی ۴۴- شریفه فتحی ۴۵- مریم میر بهاری ۴۶- مریم بیمینی فر ۴۷- محمود حسینی و....

ما به نمایندگی از کارگران عضو اتحادیه های خود:

۱- دستگیری شرکت کنندگان و فعالین کارگری در مراسم اول ماه مه را قویاً محکوم میکنیم. برگزاری تجمع کارگری حق مسلم و شناخته شده کارگران است.

**زنده باد همبستگی جهانی کارگران!**

**مرگ بر سرمایه داری!**

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۲ مه ۲۰۰۹





# در باره اول مه

گفتگو با نسرین رمضانعلی

کارگران را پشت سر حکومت بسیج کنند. و حقیقتاً انزوای این بخش از سرکوبگران مدیون مبارزات و افشاگری مرتب این بخش از کارگران رادیکال است. در چنین فضائی گرایش امکانگرا نمیتواند ابراز وجود کند و تلاش میکند خود را با شرایط تطبیق دهد تا مقابله کند چون میدانند از همان اول بازنده خواهد بود. همچنین نظراتی هم طرح شدند که مایل بودند روز جهانی کارگر را با برگزاری پیک نیک در دشت و کوه سپری کنند و اسمش را بگذارند گلگشت و چند تاعکس یادگاری هم بگیرند. انگار این اسم حرکت را سیاسی میکند! تیر اینها هم خطا رفت. یا مباحثی که میتوانست همین ائتلاف را به هم بریزد خریداری نداشت. بنظرم اوضاع سیاسی و اقتصادی و اجتماعی در ایران چنان است که چنین بحثهایی نمیتوانست سمپاتی ایجاد کند.

وقتی در بحثهای همین فعالین و نهادها دقیق میشوید میبینید که سکتاریسم در میان آنها چنان ریشه دوانده که حتی به اعتمادها هم ضربه زده و حتی نگرانی ها و دودلیها میان فعالین تا روز مراسم قابل مشاهده بود. حساسیت ها در موارد دیگر هم بوده است از جمله اینکه چرا قطعنامه بدون تصویب در مراسمها روی سایت رفته است. با تمام اینها که ریشه در مسائل دیگر دارد، نفس این اقدام و متحد شدن در اول مه و تصمیم به برگزاری مراسم مستقل بحثهای دیگر را کنار زد.

**یک دنیای بهتر:** چه ارزیابی از تجربه این دوره اول ماه در ایران دارید؟ کمبودها کدام بودند؟

**نسرین رمضانعلی:** حرکت امسال یک گام جلو بود. نه فقط بر استقلال طبقاتی و مراسمهای مستقل تاکید بیشتری شد بلکه تلاش شد که در بعد سراسری کاری صورت بگیرد. این افق در مقایسه با سکتاریسم و پراکندگی تاکتونی افق روشنتری بود. اول مه در ایران

میان فعالین کارگری بودیم. فعالینی که خرده اختلافات را کنار گذاشتند و توانستند متحدانه فراخوان مراسم روز جهانی کارگر را بدهند. در چنین اوضاعی بود که ائتلافی شکل گرفت و تمامی نقشه های به اصلاح بخش اصلاح طلب رژیم نقش بر آب شد. تصمیم امسال فعالین و نهادهای کارگری تصمیم شجاعانه و جدیدی بود و به همین اندازه بنظرم خونی تازه را در رگهای بخشهای زیادی از اعضا و فعالین این کمیته به جریان انداخت و دوباره این تشکلهای جانی گرفتند.

**یک دنیای بهتر:** مباحثی که منجر به برگزاری چنین اقدام مشترکی شد، کدامها بودند؟ چگونه گرایشاتی که بعضاً استفاده از امکانات "خانه کارگر" را تبلیغ میکردند، کنار زده شدند؟

**نسرین رمضانعلی:** معمولاً طیفی از مباحث در جریان نشستها طرح میشوند. بخشا کنار زده شدند و بخشا هم عمل کرد. بنظرم یک گرایش رادیکال درون کل این تشکلهای بود که حاضر نبود به شرایط موجود تمکین کند و اساس حرکت خود را شرکت در مراسمهای خانه کارگر بگذارد. چون بنا به سنت سالهای گذشته بحثی در جریان بود که برویم در مراسمهای اعلام شده خانه کارگر شرکت کنیم و در این مراسمها خواستها خود را طرح کنیم، شعار بدهیم و پرچم خودمان را در این مراسمها بلند کنیم. خوشبختانه این خریداری نداشت. خانه کارگر خیلی بیچاره تر و بدنام تر از آنست که توان بسیج و به میدان آوردن کارگران را داشته باشد. بقول یکی از کارگران با یک حلب روغن دادن نمیتوانند

بر پایه این ضرورت ها و مباحثی پیرامون اینها کمیته ای برای اجرای مراسمهای اول مه بوجود آمد. اما در مورد اینکه چگونه این ائتلاف صورت گرفت باید گفت کمیته برگزاری مراسمهای اول مه مه یک تجربه تازه نبود. تا آنجا که من به خاطر دارم کمیته برگزاری اول ماه مه یک سنت شده است. طبقه کارگر در هر بخشی و هر کجا توانسته نقاط ضعف دشمن طبقاتی خود را شناخته و تحلیلش از اوضاع بر اساس واقعتهای عینی بوده است، بر اساس این شناخت راه پیشروی را برای مبارزات خود هموار کرده است. هر کجا قدرت بسیج بیشتری داشته است توانسته مانور بدهد و دولت سرمایه داری را به عقب براند. در دل تحلیل این اوضاع است که این کمیته وجودش ضرورت پیدا می کند و تشکیل میشود. برای مثال در شهرهای کردستان هر ساله بجز سال گذشته مراسمهای که برگزار میشود تحت نام کمیته برگزاری اول مه برگزار میشود. زیر تمامی قطعنامه ها و شعارها و پلاکاردها امضای کمیته برگزاری بوده است. بخشا فعالین مراکز کارگری و بخشا تشکلهای کمیته و نهادهای کارگری از تشکیل دهنده کمیته های برگزاری اول ماه مه بودند. در شهرهای کردستان بخصوص سنندج و سقز بخاطر سنت برگزاری روز جهانی کارگر فعالین این عرصه اختلافات و کشمکشها را کناری میگذاشتند و تلاش می کرد در صفی متحد مارش روز جهانی کارگر را در خیابانهای شهر به پیش ببرند.

اما امسال در تهران شاهد حرکتی بودیم که تشکلهای و نهادهای کارگری طی نشستها و مباحثی که داشتند به این نتیجه رسیدند که روز جهانی کارگر بجای شرکت اعتراضی در مراسمهای حکومتی مراسم مستقل برگزار کنند. این البته اولین مراسم مستقل اول مه نبود اما شاهد بروز یک اعتماد بنفس در

**یک دنیای بهتر:** اول ماه مه امسال متفاوت بود. چه عواملی در این تغییر دخیل بودند، چگونه چنین ائتلافی شکل گرفت؟

**نسرین رمضانعلی:** روز جهانی کارگر امسال همه جا متفاوت بود. بحران سرمایه داری مجددا دعوی کارگر و سرمایه دار را همه جا زیر نور انداخت و اهمیت جنبش کارگری و حرکاتش بیش از پیش روشن شد. وضعیت بهم ریخته جمهوری اسلامی، تشدید بحران اقتصادی و تاثیراتش بر زندگی کارگران، طبعاً یک عامل تلاش برای برگزاری اول مه بود. همینطور خانه کارگرها و شوراهای اسلامی تلاش خود را روی تبدیل اول مه به روز دفاع از رژیم و شرکت در انتخابات و تبلیغ برای کاندیدای خاصی متمرکز کرده بودند. خانه کارگر اقداماتی را نیز شروع کرد اما بدلیل ترس خودشان و بیتوجهی کارگران این تلاشها در همان نطفه سقط شد. مسئله دیگر تعیین حداقل دستمزدها بود که موجبات نارضایتی شدید در میان کارگران را فراهم آورده بود. وضعیت معیشتی طبقه کارگر و بیکاری و اخراجهای گسترده و شرایط وخیم کار، توجه را به اول مه بیشتر کرده بود. کارگران در گوشه و کنار ایران به استقبال اول مه رفتند تا حرف خودشان را بزنند، در مقابل این وضعیت فلاکتبار اعتراض کنند، و دست شان را در دست هم طبقه ایهایشان در دنیا بگذارند. کارگران و فعالین با هدف برگزاری یک اول مه مستقل به تدارک مراسمها رفتند. علیرغم محدودیتهای حکومتی که تحمیل شد، و هر ضعف و کمبودی که وجود داشت، باید به دست اندازکاران و سازماندهندگان مراسمهای روز جهانی کارگر در شهرهای مختلف ایران تبریک و زنده باد گفت.

# در باره اول مه

گفتگو با نسرین رضاعلی

یا تصویب قطعنامه و انتشار آن کار درستی نبود. همین نیز بحثها را داغ کرد و نگرانیهای در میان کارگران ایجاد کرد که چطور است قطعنامه ای که ما از وجودش خبر نداریم بعنوان قطعنامه سراسری روز جهانی کارگر اعلام شد؟ یعنی در همین حد اعضای سندیکای شرکت واحد یا هفت تپه و سایر تشکلهای شاید بخش بزرگی از آنها از وجود این قطعنامه خبر نداشتند. نمیگویم که کارگران لابد مخالف آن بودند. صاف و ساده میپرسند از جانب من چیزی را اعلام میکنی که من ندیدم. این سبک کاری و حتی نگرشی است. نمیشود با این اقدامات و تحت بهانه شرایط اختناق هر چیزی را تصویب کرد و به اسم طبقه کارگر داد. این یک سنت غلط است که کماکان این تشکلهای با خود حمل می کنند. این سنتها است که مجامع عمومی را به رسمیت نمی شناسد و حضور توده کارگران را جدی نمیگیرد. اینها همان سنتها بازدارنده ای است که هر روزه فعالین رادیکال و سوسیالیست با آن دست پنجه نرم میکنند. چگونه می شود ابعاد تجمعات را توده ای کرد؟ بنظر زمانی که فکوس فعالیتها به مکان واقعی خود معطوف شود و گرنه همین ضعفها خواهد ماند و مزمن میشود.

دوست دارم یک مسئله دیگر را اشاره کنم. و آن مسئله گرفتن مجوز است. چرا باید از دولتی که به هر بهانه ای پرونده سازی و سرکوب میکند و اتهامات حاضر و آماده را علیه ما دارد، رفت و درخواست مجوز کرد؟ فکر میکنم امسال این اشتباه هر ساله را تکرار کردند. دنبال مجوز رفتن بقول بعضی از فعالین یعنی بیایید من را دستگیر کنید! این تنها خوش خیالی است که سوری هم شده برویم تقاضا کنیم.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری در این زمینه خیلی تلاش کرده است که چگونه و چطور می شود مبارزات و اعتراضات را توده ای کرد. فکر می کنم مباحث حزب ما بازتاب خوبی

در شهرکهای فرهنگی بخصوص آنها نیز اعتراضاتی را قبل و بعد از روز جهانی کارگر داشتند. گره زدن این اعتراضات و مبارزات باید توسط فعالین در محل صورت گیرد. تکیه این تشکلهای برای بسیج نیرو در رسانه های خبری بود. نه اینکه نیروی که هر روز او را در محل کار و زندگیش می بیند. این ضعفی اساسی است که بکرات حزب ما در این زمینه صحبت کرده است و اتفاقاً اول مه امسال تجربه ای تازه بود.

حتما خود این نهادها اول مه را مورد ارزیابی قرار خواهند داد. اما یک معضل دیگر کماکان اینست که توده کارگران با این تشکلهای نیست. پشتوانه اجتماعی قوی ای ندارند که با سوتی بتواند هزاران هزار کارگر را بسیج و به صف کنند. ریشه این موضوع اساساً به فاصله بین این تشکلهای و طبقه کارگر برمیگردد که موجب ایزوله شدن فعالین میشود. فعالینی که بخشا نه برای اجتماعی شدن در میان کارگران بلکه تلاششان صرفاً برای حفظ خود تشکل است. بنظر من یک مسئله مهم دیگر عدم تکیه این نهادها بر مجامع عمومی است. آنجا هم که مجمع عمومی فعالین برگزار میشود درک درستی از آن نیست. بگذارید در همین حرکت مثالی بزنم: اولاً قطعنامه ای صادر شد که این در مورد قطعنامه کشمکش زیاد بود. برای من جالب است وقتی فعالین این تشکلهای بگویند که خواستار لغو سنگسار و اعدام شدن یک مسئله حقوقی است و به مبارزات ما که صنفی است ربطی ندارد و ما نمی توانیم در مقابل این خواست از خودمان دفاع کنیم! این در حالی است که دانشجوی تحکیم وحدتی هم امروز این شعار را میدهد.

روز اعتراض توده های کارگر تبدیل کرد؟

**نسرین رضاعلی:** این سوال در میان خود فعالین نیز طرح شده است که چرا مراسمهای روز جهانی کارگر با حضور توده کارگران روبرو نمیشود. بدون تردید اختناق بی تاثیر نبوده است. اما چه کارهایی باید انجام داد که این مراسمها با ابعادی خیلی گسترده تر برگزار شود؟ یکی از اقداماتی که باید در دستور کار فعالین و رهبران و تشکلهای و نهادی کارگری قرار میگیرد، متمرکز شدن بر روی محل کار و زندگی کارگران بود که متأسفانه به این جنبه از فعالیت کمترین اهمیت داده نشد.

برای مثال خواستهای طبقه کارگر یک خواستهای واقعی و عینی هستند که بر اساس همان بندهای قطعنامه میتوان اجتماعات روز جهانی کارگر را توده ای تر کرد. دوری از محیط کار و زندگی کارگران مدتهاست بین این تشکلهای و طبقه کارگر فاصله انداخته است. ببینید وقتی با تمامی موانع و مشکلات و معضلات فراخوانی داده شد، ابتدا تنها یکی دو روز مانده به روز جهانی کارگر محل اجتماع به اطلاع عموم رسانده شد. فعالین و دست اندرکاران این تجمعهای می دانند که رژیم حتی اگر تنها یک ساعت قبل از برگزاری مراسمها هم مطلع شود سریع منطقه را نظامی می کند. راه برون رفت از این اوضاع نه اعلام مراسم در جایی که مردم برای تفریح حضور دارند و در کنارش فعالین و کارگران بیایند در سایه جمعیت مراسم برگزار کنند، بلکه اطلاع رسانی وسیع در محل کار و زندگی کارگران می توانست نیروی واقعی فراخوانها در مراکز کارگری به چشم نخورد. در محلات کارگری و

تجارب مختلفی در دوره های متفاوت دارد. بررسی این تجارب و برجسته کردن نقاط قوت و ضعفها کاری ضروری است و مبارزه کارگری را برای پیش روی آماده خواهد کرد. نکته دیگر اعلام یک عزم بود. کارگران توهمی نداشتند که نیروی سرکوب سراغشان خواهد آمد. روزهای قبل از اول مه فضا معلوم بود. با اینحال تصمیم شان را اجرا کردند. این یعنی دوره سرکوب و ساکت کردن کارگر تمام شده است. یعنی با دستگیری و زندان و احضار، با قرارداد موقت و به گرو گرفتن نان شب خانواده های ما، نمیتوانید جلوی رشد مبارزات این جنبش عظیم را بگیرید. این حرکت جانی تازه به مبارزات جاری داده است. و بالاخره همانطور که اشاره کردم نقش کارگران رادیکال و سوسیالیست در ایزوله کردن سکتاریسم مهم بود. بدون این اقدام اول مه به این صورت ممکن نبود. اول مه امسال جنبش کارگری ایران بیشتر مورد توجه ها قرار گرفت و ارزیابیها و تحلیلهای رایج بیشتر ربط و بی ربطی شان ثابت شد.

کمبودها زیاداند. فقدان تشکل های توده ای کارگران اولین کمبود است. متکی نشدن به توده های طبقه کارگر و انتقال جشنها و مراسمهای اول مه به مناطق و محلات کارگری کمبود دیگر است. مسائل زیادی هست که بعنوان موانع پیشروی عمل میکنند که باید جداگانه در موردش حرف زد. اول مه با هر کمبودی یک گام بجلو بود.

**یک دنیای بهتر:** یک ویژگی این تجمعات کماکان عدم حضور سازمانیافته توده کارگر است، چگونه میتوان این روز را به

# در باره اول مه

گفتگو با نسرین رضاعلی

در میان فعالین داشته است. تردیدی ندارم حرکت امسال بی تاثیر از نقدهای ما در این رابطه نبوده است. متأسفانه موارد خیلی زیادی است که به خاطر مسائل امنیتی نمیتوان به آن اشاره کرد. قطعاً حزب در فرصتهای مناسب به مباحث دیگر خواهد پرداخت.

**یک دنیای بهتر:** ارزیابی شما از علت تعرض گسترده به فعالین کارگری در این روز چه بود؟ معنای این تهاجم و هراس رژیم اسلامی چیست؟

**نسرین رضاعلی:** رژیم سرکوب میکند، زندان میکند، اعدام میکند که به حاکمیت خود ادامه دهد. بنابراین نمی شود توهمی نسبت به رژیم داشت. تعرض به تجمع کنندگان روز جهانی کارگر در ادامه سیاست سرکوب رژیم اسلامی است. بدون این ماشین سرکوب که آجر رو آجر این حکومت یکروز بند نمیشود. بدون سرکوب این رژیم دوام نمی آورد. کدام اعتراض و کدام تجمع و کدام حرکت برای ابتدائی ترین خواستها با سرکوب روبرو نشده است؟ مگر خانواده های کارگران نساجی کاشان و قزوین و سنندج را به تازیانه نیستند؟ مگر اعتراضات معلمین را با دستگیر چند صد نفری پاسخ ندادند؟ مگر اعتصاب شرکت واحد را به خون نکشیدند؟ بنابراین سرکوب مراسمهای روز جهانی کارگر بر فعالین عیان بود. من فکر می کنم هیچ کدام از شرکت کنندگان در این مراسمها کوچکترین توهمی نداشتند که این مراسمها مورد هجوم اوپاش اسلامی قرار خواهد گرفت. تعدادی دستگیر می شوند و احکامی برای فعالین صادر خواهد. شکی نداشتند بر خانواده های آنها فشار خواهند آورد و وثیقه های سنگین تعیین خواهند کرد. هر کسی تنها یک روز در

ایران زندگی کرده باشد میداند با چه جانورانی روبرو است. رژیم از تحرک کارگری میترسد و هجوم سراسریش به این دلیل بود که کارگران دست و پایشان را جمع کنند. رژیم کارش اینست که اعتراضات را سرکوب کند. اگر سرکوب نکند که تاریخ مصرفش از همان بدو سر کار آمدنش به پایان رسیده بود. سرکوب جزو شرایط مبارزه ماست. تمام مسئله اینست که ابزار سرکوب را فلج و نهایتاً نابود کنیم.

**یک دنیای بهتر:** برای آزادی دستگیری شدگان چه باید کرد؟ چه مجموعه اقدامات را مد نظر دارید؟

**نسرین رضاعلی:** من دوست دارم اینجا یک واقعیت را بگویم شاید به مزاج بعضیها خوش نیاید. ببینید مبارزه واقعی برای آزادی دستگیر شده ها یک پایه اصلیش در درون خود طبقه کارگر است. آن نیروئی که میتواند رژیم را بترساند و وادار به عقب نشینی کند نیروی متحد طبقه کارگر است. تردیدی نیست مبارزات در خارج کشور و افشاکاری و غیره بی تاثیر نیست. اما حداقل تجربه نشان میدهد که تاثیر فوری و مستقیم نداشته است. بیش از ۱۳ روز است که ۱۲۰ فعال کارگری و شرکت کننده در تجمع روز جهانی کارگر دستگیر شده است. بنظرم حمایتها اتحادیه کارگری و محکوم کردن جمهوری اسلامی یکی از اقدامات است. اما مهمترین حرکت باید دو مسئله باشد: یکی خانواده های دستگیر شده ها و تشکل های فراخوان دهنده نیرو سازمان دهند. عکس فعالین دستگیر شده را در محلات و مراکز کارگری پخش کنند. کوتاه بنویسند جرم همسر من، پدر من، مادر من، خواهر من، برادر من، این است که خواهان پرداخت حقوقهای معوقه شده است. حمایت کنید و عزیزانمان را از بند نجات دهیم.

اینکارها باشند. باید جنبشی توده ای برای آزادی کارگران براه انداخت. در کنار این اقدامات صندوق حمایت از خانواده ها را باید سازمان داد. نهادها و کمیته های ضروری کاری را تشکیل داد. روی اتوبوسهای شرکت واحد عکسهای دستگیر شده ها را نصب کنند. وقتی اسامی دستگیر شده ها بر دیوارهای شهر و کوچه ها نقش ببندد، وقتی عکسهای دستگیر شدگان در هر ایستگاه اتوبوسی چسبیده باشد، وقتی طومارها در محلات دست به دست بگردد که امضا کنند، وقتی که کارگران مراکز کارگری عکسهای این دستگیر شده ها را بر تابلوی اعلانات خود بچسبانند، وقتی در مراکز کارگری وقت نهارها و استراحتها مجامع عمومی خود را برگزار کنند، و در اقدامات جدی حتی برای آزادی فعالین دستگیر شده دست از کار بکشند، خیلی تاثیر مستقیم و فوری دارد. اقدامات مشابه را می شود در دستور خود گذاشت و عملی کرد. همبستگی طبقاتی را بویژه باید در شرایط حساس و تند پیچها با اتحاد و اعتراض نشان داد.\*

۱۲۰ کارگر و فعال دستگیر شدند. یعنی حداقل در ۱۲۰ کوچه می تواند همسایه را جمع کرد و گفت حمایت کنید. طومارهای امضا شده تحت عنوان عزیزانمان را آزاد کنیم تهیه کنید. این تشکلها هرچند عضو دارند باید مشغول

## کارگر زندانی

## آزاد باید گردد!

۱۲۰ نفر از دستگیر شدگان اول مه تهران در زندان بسر میبرند. برای آزادی فوری و بیقید و شرط کلیه دستگیر شدگان متحدانه بمیدان بیائیم! احکام ضد کارگری و هر نوع تعقیب و آزار فعالین کارگری باید لغو شود. کلیه زندانیان سیاسی باید آزاد شوند!

## دخو و عبدالکریم سروش

سعید مدانلو



معضل آیات غیر قابل دفاع قرآن را با راه حل های "سوپر دخوی اسلامی" برطرف کند! صد رحمت به دخو که فقط یک احمق بی آزار بود و باراه حلهایش برای رفع معضلات، تنها مردم را میخندانند. ایشان به هرچه شعور که روی کره زمین هست دهن کجی میکند. حقیقت اینست که سروش و میرحسین موسوی و کروبی و دیگران زمان خودش در یک جبهه شمشیر میزدند و روزی باید دسته جمعی پاسخگو باشند. حالا کروبی از نظر او کمی از راه حل های دخویی فاصله گرفته و قرار است برای افکار "جدید" ایشان در آن مملکت "اندکی" بیشتر جا باز کند بلکه بروند "قانون" بنویسند مردم "خوشبخت تر" شوند! مخصوصاً حالا که "دموکراسی" هم یاد گرفتند!

میگویند جایی در آمریکا "تدریس" میکند. لابد آمریکا کمبود دخو دارد و او در صدد است تعداد بیشتری پرورش بدهد! به نظر نمیرسد این "فیلسوفان" وازده اسلامی دیگر جایی در آینده آن مملکت داشته باشند. تا جمهوری اسلامی به نحوی سرپاست امثال سروش هم در لایبالی لجنهایش جایی برای غلت زدن پیدا میکنند. منظورش از رای دادن به کروبی همین هست و بس. بدون وجود جمهوری اسلامی دیگر حتی برای شغل اصیلشان، "امن یجیب" خواندن سرفیر درگذشتگان هم کار پیدا نمیکند.\*

دست به قدرت همه این خصوصیات را با هم دارند. میخواهد یک "قانون اساسی" بنویسد که دنیا از فرط "محاسنش" حیران بماند!

برای "دفاع از اسلام" حاضر شد پیغمبرش را تا درجه جهالت محض "ارتقاء" بدهد و اقرار کند که محمد تا آن درجه جاهل بود که جلوی کار دهقان عرب را جهت بارور کردن نخل های خرما گرفته بود و باعث افت شدید محصولی شد که در آن زمان از منابع اصلی قوت مردم آنجا بود. او همچنین مدعی شد که مزخرفات و جهالت مواج قرآن به سبب همان جهالت محمد است. برای اثبات ادعایش ببینیم او چه مضمونی را ارائه میکند: "محمد مثل یک شیپور بد صدا بود که خدا در آن باد (وحی) می دمید و در نتیجه پیام الهی بصورت معوج از دهان او بیرون میامد و بدین لحاظ است که آیات قرآن تا این حد مشحون از قساوت های جاهلانه عصر عتیق است و گرنه خود "وحی" اصیل بود و محتوای خیلی خوبی داشت." جفنگیات را ملاحظه میکنید؟ میخواهد

راجع به همین نکته آخری که جناب "فیلسوف سورپرایز اسلامی" در مخبله دارند، باید گفت؛ جان هفت جنتان دست از سر جهانیان بردارید! بس کنید! یک "کشف الایات" اسلامی قبلاً نوشتید زندگی میلیونها انسان را سی سال آزرگار با "عدالت" آن تباه کردید و جهانیان را با "عدالت محوری" تان انگشت به دهان گذاشتید. از رو نرفتید؟! تازه قصد دارید یکی دیگر بنویسید؟ این دفعه میخواهید جهانیان را با کدام "قانون عدالت اسلامی" سورپرایز کنید؟! بنشینید کنار اینقدر حرف مفت نزنید. شماها دسته جمعی دستهایتان تا آرنج به خون جوانان مردم آغشته است. ایشان برای انداختن همین "یاسای اسلامی" به خلاق شب و روز یک تنه در تلویزیون امام امت بحث و فحصهای "حکیمانه" راه می انداخت. البته آنموقع تازه داشت مقدمات "فیلسوفگری" خودش را فراهم میکرد.

ملاحظه میکنید که در تفکر سروش "انقلاب" مثل کندن چاه است. آن شور آزادیخواهی و برابری طلبی که در میان مردم و فرزندان شان در دانشگاهها سر برآورد، در حیطه تفکر این "فیلسوف اسلامی" از "چاه انقلاب" بیرون آمد و میبایست در چاه دیگری دفن میشد. روی این حساب بود که چاه "انقلاب فرهنگی اسلامی" را کردند و این آقا خودش از سر دسته های چاه کنان بود. آزادی و آزادیخواهی را در آن دفن کردند. از این لحاظ سروش پُر بی راه نمیکوید. تا از شان ساخته بود سر راه انقلاب بنام "انقلاب" پشت سرهم چاه کردند. فهمش از انقلاب به عینه "دخویی" بود و هنوز هم همان است. معروف است که دخو آدم احمقی بود منتها مثل اینها احمق و قسی القلب نبود. ظاهراً ایشان حماقت بیرحمانه را فعلاً "کنار گذاشته" و شغل "جنگولک بازی" را برای خودش نگهداشته. معمولاً منادیان اسلامی

آنطور که از گفته های عبدالکریم سروش بر میآید عده ای از دوستانش در قبال طرفداریش از کروبی، گفته اند که نباید در انتخابات شرکت کرد. او در برابر درماندگی دوستانش که پس چه باید کرد، خود پاسخ داد: "لابد باید انقلاب کرد، کارهای براندازی کرد. . . در اینجا من به آنها قصه چاه کنی را گفتم که چاهی کنده بود و نمیدانست خاک آنرا کجا بریزد. دخو به او گفت یک چاه دیگریکن، این خاکها را در آن بریز. بقیه داستان معلوم است. این آدم تا آخر عمرش چاه میکند. خاک اولی را میریخت در دومی، دومی را در سومی. . . گفتیم ما یک انقلاب کردیم، یک عالم خاک از چاه جامعه آوردیم بیرون، حالا مانده ایم که این خاکها را کجا بریزیم. شما میگوئید یک چاه دیگر بکنید، ولی بازهمان سؤال مطرح میشود. خاک چاه دوم را کجا بریزیم؟ ما نمیتوانیم عمری را به چاه کنی سپری بکنیم."

وی همچنین در مورد میرحسین موسوی گفت: "من در سخنانش نکته تازه ای نمیبینم. در عملکردش هم کار دلچسپی مشاهده نمیکنم. گمان میکنم با افکار پیشین وداع نکرده است و علیرغم اینکه گاهی در سخنرانیها، اشارات تازه ای دارد، اما ریشه ها، همان ریشه های پیشین است." سروش در ادامه مثل بقیه از درگاه رانده شدگان. سربه اسلام از "عدالت پروری" و "کمی بهتر شود" و "دموکراسی" چاشنی حرفهایش کرد و مهمتر از همه! ایشان امیدوار است که برای جمهوری اسلامی قانون اساسی ای بنویسند که به قول خودش: "متفاوت با قانون اساسی جهانیان باشد و به یک معنا، عدالت را به جهانیان بشناسانیم."

### آثار منصور حکمت را بخوانید!

برای هر کارگر و کمونیستی که به برپائی جامعه ای سوسیالیستی فکر میکند و آن را امری مبرم و ممکن میداند، منصور حکمت یک گنجینه غنی آموزش است.

<http://hekmat.public-archive.net/>

[www.m-hekmat.com/](http://www.m-hekmat.com/)

### کارگران وطن ندارند!

زنده باد انترناسیونالیسم کارگری!

## فضای شهرهای کردستان در آستانه سفر خامنه ای

بنا به گزارشهای دریافتی، شهرهای کردستان و از جمله شهر سنندج در هفته های اخیر بشدت نظامی شده است. قرار است خامنه ای به کردستان سفر کند و همه اینها مقدمات اینکار است. در دو هفته گذشته نقل و انتقال نیروی نظامی به سنندج مشهودتر بوده است. آوردن توپ و تانک در کنار نیروهای سرکوب نیز جزو ماجرا است. مضافا اینکه در طول روز بارها و بارها هلیکوپترها بر روی شهر پرواز دارند و صدای گوشخراش آنها زندگی را بر مردم حرام کردند. البته می گویند در این هفته ها آنقدر پرواز داشتند که دیگر دارد صدای هلیکوپتر برای مردم "عادی" میشود. اکثر خیابانها و میدان اصلی شهر را نیرو انتظامی و لباس شخصی ها قرق کردند تا بتوانند سریعا با هر تحرکی وارد میدان شوند.

روز شنبه ۱۹ اردیبهشت طی نامه ای به تمامی کافه نت ها اعلام کردند به مدت یک هفته خطوط اینترنتی قطع خواهد بود و این کافه ها باید بسته باشند. استانداری و محوطه آنرا چنان با گونی تا ارتفاع بالا سنگر بسته اند که محوطه قابل دیدن نیست. بطور متوسط روزانه چندین اتوبوس از اوباش خود را برای پیش استقبال از آقا از اطراف و از جمله از شهرهای بیجار و قروه به سنندج می آورند. در این مدت تعداد زیادی در شهرها و روستاهای کردستان دستگیر شده اند. به هر کسی به هر دلیلی شک داشتند دستگیر کردند. با مراجعه خانواده ها به ارگانهای دولتی پاسخ داده میشود که اینها پیش ما نیستند و دستگیر نشدند. تمامی ایستگاههای راهنمایی و رانندگی که ظاهرا باجه مانند است پنجره های آن را هم بسته اند. همینطور مبادرت به احداث باجه های امنیتی جدید کردند که اطراف آن کاملا پوشیده است.

مردم ساکن خانه های اطراف استانداری را وادار کردند که تخلیه کنند و در ازای آن به هر خانواده 600 هزار تومان پول دادند تا بروند هتل و یا هر جا دلشان خواست. اما تا آقا تشریف دارند به خانه های خود باز نگردند! برنامه های تلویزیون شهر سنندج که پخش میشود اکثرا تلاش داشتند با مردم مصاحبه کنند و مثلا مردم بگویند "از آمدن رهبر خوشحال هستند!" اما تاکنون موفق به برگزاری برنامه از سنندج نشدند و به همین دلیل برنامه هایی که پخش میشود ظاهرا در شهرهای دیگری تهیه شده است. به نیروی انتظامی اختیار تام دادند تا در هر موردی که شک دارند قرار است اختشاش بشود دخالت کنند. در عین حال تلاش کنند حضور وسیع شان را در خیابان ها با تظاهر به خوشرونی با مردم استتار کنند.

مردم شهر عصبانی هستند و از کنار نیروهای انتظامی رد میشوند. از دهان مردم می شنوید که؛ این گردن شکسته نیامده اینجا را جهنم کردند، وای بحال اینکه بیایید! مزدوران از جان ما چه میخواهید؟ در تاکسی و اتوبوس و خیابان مرتباً شاهد اعلام مخالفت و نفرت مردم و حتی تحقیر نیروی انتظامی هستید. خانواده های دستگیر شدگان بشدت نگران هستند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۰ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۱۰ مه ۲۰۰۹

## محیط کار قتلگاه کارگران است یاد سلمان یگانه گرامی باد!

بنا به اخبار منتشر شده، سلمان یگانه از فعالین کارگری و کارگر کارخانه فولاد لوشان در گیلان، روز پنجشنبه ۱۷ اردیبهشت هنگام کار به داخل دستگاه بتونیر سقوط کرد و بلافاصله جان سپرد.

هر روز در ایران و جهان کارگران بیشماری قربانی "سوانح کار" میشوند. عده زیادی جان میبازند و عده ای برای همیشه داغ لعنت سرمایه را با خود حمل میکنند. قربانیان محیط کار به اندازه یک جنگ وسیع و خونین است. قربانیان این جنگ بردگان مزدی اند و قاتلین عالیجنابان و سرمایه داران جامعه اند که راست راست راه میروند. کسی از آنها راجع به قتل کارگران بازجویی و اعلام جرم نمیکند. هیچ نهادی کارفرماها را با وثیقه های سنگین تحت فشار قرار نمیدهد. دولت و قانون و نهادهای مختلف حامی آنهاست و اساسا ابزار دفاع از منافع آنها علیه طبقه ماست.

سوانح کار همیشه وجود داشته اند و در هر شرایطی میتواند وجود داشته باشد. اما سوانح کار اساسا نه نتیجه "بی دقتی کارگر" بلکه محصول فقدان و یا کمبود سیستم ایمنی در محیط کار است و این رابطه مستقیمی با صرفه جوئی سرمایه دار برای کسب سود بیشتر دارد. سرمایه داران تاریخا برای سود بیشتر از جان کارگران مایه گذاشته اند و کارگران تاریخا جهت تامین امنیت محیط کار مبارزه کرده اند. وجود درجه ای از سیستم ایمنی در محیطهای کار امروز نیز مدیون مبارزات نسلهای متمادی طبقه کارگر است. سلمان یگانه بعنوان فعال کارگری علیه شرایط برده وار سرمایه داری تلاش میکرد اما خود در محیط کار به قتل رسید. قاتل سلمان و هزاران کارگر دیگر سرمایه و نظام حافظ آنست.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری جانباختن سلمان یگانه را به اعضای خانواده محترم ایشان، همکاران و همزمانش و کارگران تسلیت میگوید. یادش گرامی باد!

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۹ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۹ مه ۲۰۰۹

## یک دنیای بهتر

برنامه حزب را بخوانید و بدوستانتان  
توصیه کنید. یک دنیای بهتر برنامه طبقه  
کارگر برای آزادی جامعه است!

# اعتصاب کارگران ایران خودرو! شرکت مهر کام پارس

وضعیت بشدت امنیتی در ایران خودرو و تجارب تاکنونی نشان میدهد که راه واقعی اعتراض دسته جمعی کارگران در چند شرکت و سالنهای تولید است. حقوق پرداخت نشده و خواستههای برحق را تنها با نمایش قدرت و اتحاد کارگران میتوان متحقق کرد.

کارگران ایران خودرو بویژه در اوضاع کنونی که بحران خودروسازیهها مستمسی بدست سرمایه داران برای پورش بیشتر به معیشت و دستمزد کارگران داده است، باید تلاش جدی ای را در دستور بگذارند. اعتصابات موفق که به نقد کردن دستمزدها منجر میشود نشان میدهد که اگر هماهنگی و اتحاد بیشتری ایجاد کنیم میتوان به بسیاری از خواستها رسید.

## حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۱۲ مه ۲۰۰۹

وعده هائی فرمال به کارگران همراه بود. باند نجم الدین تلاش داشتند از نارضايتی کارگران از شرایط پادگانی و برده وار کار توسط منوچهر منطقی و شرکا را بنفع خود مصادره کنند. اما کارگران ایران خودرو تسلیم این توهمات نشدند و در بخشهای مختلف راه خودشان را رفتند و با حرکتهاي اعتراضی پاسخ همه این مفتخوران را تاکنون داده اند. دیرکرد در پرداخت حقوقها، بهره وری، اضافه کاری و حق اجباری، شرایط پادگانی کار در مجموعه صنعتی ایران خودرو، و خواستههای برحق و پاسخ نگرفته کارگران مجموعه ای است که فضای اعتراض و اعتصاب را تشدید کرده است.

کارگران در خط تولید به نشانه اعتراض به وضعیت موجود ادامه دارد. در این روزها بعلت کم کاری و اقدامات اعتراضی کارگران در امر تولید، حجم ضایعات شرکت چندین برابر شده و همین مسئله بشدت موجبات نگرانی زرکش و ضیایی و دیگر عوامل مزدور سرمایه داران را در مهر کام پارس فراهم آورده است. جالب است زرکش و همپالگيهایش طی یک خودشیرینی چاپلوسانه و برای کنترل اوضاع در حال انفجار در میان کارگران، پس از گذشت ده روز از اول مه، یادشان افتاده بمناسبت روز کارگر باید "لطفی" به کارگران میشد و با توسل به این ترفند مبادرت به توزیع چند کیلو برنج نامرغوب خارجی و مرغ منجمد در بین کارگران نمودند! یکی از کارگران اعتصابی میگفت؛ آقایان خودشان خر تشریف دارند. ما نیازی به صدقه اسلامی نداریم. ما همه حقوق پامال شده مان را می خواهیم! لازم به ذکر است که تا امروز و این لحظه کارگران موفق به دریافت دستمزدها و مبالغ اضافه کاری فروردین ماه خود نشده اند. اما اعتراض، کم کاری و مقاومت همچنان ادامه دارد. همینطور نارضايتی و کم کاری در بخشهای دیگر از جمله سالن مونتاژ پژو در روزهای گذشته در جریان بوده است.

شرکت مهر کام پارس واقع در جاده مخصوص کرج، با حدود ۵۰۰۰ کارگر قراردادی سفید امضا و بعضا روز مزد و پیمانکاری که در سه شیفت سنگین و فشرده مشغول به کارند، از زیر مجموعه ای اصلی شرکت ایران خودرو در زمینه تهیه و تولید انواع سپر و داشبوردها اتومبیل میباشد.

بنا به خیر دریافتی، روز شنبه ۱۹ اردیبهشت ماه، دقیقا هشت روز پس از سرکوب وحشیانه مراسمهای اول مه در سراسر ایران بخصوص در سندرچ و پارک لاله تهران توسط حکومت اوباش اسلامی سرمایه داران، کارگران شرکت مهر کام پارس ایران خودرو در اعتراض به نپرداختن دستمزدها و مبالغ اضافه کاری فروردین ماه خود دست به اعتصاب زدند. در ساعت اولیه صبح بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران قسمت رنگ کار را تعطیل نموده و دست به تجمع اعتراضی زدند. به دنبال این اقدام اعتراض و اعتصاب بسرعت به دیگر قسمتهای مهر کام پارس کشیده شد و بلافاصله کارگران معترض دست به تجمع اعتراضی زدند.

زرکش مدیر عامل شرکت که جرات روبرو شدن با کارگران معترض و خشمگین را نداشت، ضیایی چهره منفور ضد کارگری و معاون خود را به میان کارگران فرستاد. ضیایی که وحشت از صورتش ميبايرد و میکوشيد بر خود مسلط شود، ابتدا تلاش کرد با وعده های دروغ و اینکه "پول نداریم، چکار کنیم، شرکت ساپکو پولهای ما را نميپردازد" و مزخرفاتی از این دست کارگران را آرام کند. اما وقتی با اعتراض جمعی کارگران که گفتند ما فوراً و حتما دستمزدهایمان را میخواهیم روبرو شد، با گستاخی و بیشرمی تمام به تهدید کارگران به اخراج پرداخت و گفت: همینه که هست! هر که ناراضیه میتواند راهش را بگیره و بره!

اعتصاب و اعتراض کارگران حدود دو ساعت و نیم بطول انجامید. همچنین از روز شنبه تا امروز سه شنبه، کم کاری

### آدرس تماس با مسئولین حزب اتحاد کمونیسم کارگری

علی جوادی (دبیر کمیته مرکزی)

Ali\_Javadi@yahoo.com Tel: +1 310 402 6567

هیات دایر دفتر سیاسی

(علی جوادی، سیاوش دانشور، آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com siavash\_d@yahoo.com

کمیته سازمانده (علی جوادی، نسرین رمضانعلی)

nasrin\_ramzanali@yahoo.com

مسئول خارج کشور (آذر ماجدی)

AzarMajedi@yahoo.com

مسئول سایت و آی تی حزب (مجید پستنجی)

x\_magid@yahoo.com

دبیرخانه (شاره نوری)

markazi.wupi@gmail.com

### به حزب اتحاد کمونیسم کارگری کمک کنید!

Bank : Wells Fargo Bank - N. America

Routing Number : 121 000 248

Account Number: 36 48 46 88 52

تغییر مدیریت ایران خودرو که محصول یک بند و بست باندهای حکومتی بود، همراه خود بناچار با

## کارگران کارخانه پارس آگزو دستمزدهای پرداخت نشده، قراردادهای یکماهه!

## شرکت پرلایت، تونل میدان توحید تهران دستمزدهای پرداخت نشده کارگران!

کارگران بعلت فرو ریختن بار از روی بولدوزر و لیفت تراک جان خود را از دست دادند. کار کارگران در این جهنم تاریک که هوای کافی هم برای تنفس نیست به سه شیفت فشرده و سنگین شبانه روزی تقسیم شده است. بنا بر مصوبات قانون کار خودشان، که برای کارگران معدن بخاطر سختی و خطرات کارشان، باید در ازای هر سال سابقه کار سه سال حق بیمه محاسبه و پرداخت شود، هم خبری نیست. در اینجا در ازای هر سال سابقه کار آنهم با جر زنی فقط یکسال حق بیمه برای کارگر محاسبه میشود.

یاسر رفسنجانی و معلومی مالکین و روسای شرکت پرلایت هستند. معلومی که در میان کارگران بعنوان چهره ای منفور و بی رحم و دزد مشهور است، علاوه بر سهم مالکیت و مدیریت شرکت پرلایت، به همراه هاشمی رفسنجانی دزد و جنایتکار بزرگ، از مالکین و سهامداران اصلی بانک خصوصی اقتصاد نوین نیز میباشد.

کارگران شرکت پرلایت برای نقد کردن دستمزدهایشان باید به تجربه مبارزاتی شان و قدرت جمعی شان تکیه کنند. کار را تا واریز کردن دستمزدها و تحقق خواستهای بهبود شرایط کار و مزایا بخواهاند. وارد اعتصاب شوید و از حقوق تان دفاع کنید.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۱۲ مه ۲۰۰۹

**مجمع عمومی ظرف اعتراض مستقیم و مستمر توده کارگران است. کارگران در اعتراضات جاری به سنت مجمع عمومی متکی شوید. جنبش مجمع عمومی را گسترش دهید!**

بنا به خبر دریافتی، بیش از ۴۰۰۰ نفر از کارگران تونل مترو در دست ساخت و احداث میدان توحید تهران، علیرغم پیگیری و اعتراضاتی که تاکنون داشته اند تاکنون با گذشت ۲۱ روز هنوز موفق به دریافت دستمزدهای فروردین ماه خود نشده اند. کارگران معترض که خواستار نقد شدن فوری دستمزدهایشان هستند بلا تکلیف بین شهرداری تهران و سرمایه داران شرکت پرلایت سرگردانند! شهرداری که صاحب اصلی طرح است میگوید: ما پول شما را به شرکت پرلایت داده ایم! عوامل کارفرما و شرکت پرلایت هم میگویند شهرداری هیچ پولی به ما نداده است! در زمستان گذشته نیز چند ماهی دستمزدهای کارگران این مرکز معوق شد که بدنبال اعتصاب دو روزه و قدرتمند کارگران، سرمایه داران شرکت پرلایت ناچار شدند که دستمزدهای کارگران را فوراً به حسابشان واریز کنند.

طرح احداث تونل مترو از میدان توحید تا خیابان نواب تهران، طرح بسیار گسترده ایست. در حال حاضر بیش از ۴۰۰۰ نفر کارگر قراردادی در شرایط توانفرسا کار در معدن با تمام خطراتش با حداقل پایه دستمزد کارگری در ۵ کارگاه تحت پوشش شرکت پرلایت مشغول به کارند. حدود ۲۰۰۰ نفر از کارگران این شرکت از مناطق کردستان و آذربایجان هستند که عمدتاً جا و مکان ثابتی برای استراحت شبانه هم ندارند و ماهها خانواده هایشان را نمیبینند. سال گذشته ۳ نفر از

جوشکار در یک روز کاری باید ۳۵۰ قطعه کار تحویل دهد در غیر این صورت از کار اخراج خواهد شد. عجله و شتاب کارگر برای رسیدن به حد نصاب ۳۵۰ قطعه باعث شده کارگران از ماسک استفاده نمایند. بدلیل استنشاق گازهای مخرب جوشکاری بیشتر کارگران به انواع بیماریهای چشمی مبتلا هستند. در تمام قسمتها اوضاع به همین روال جاریست.

کارگران خواهان لغو کار قراردادی اند و آنرا بردگی مینامند و سرمایه داران دوره قراردادهای کوتاهتر و شرایط کار را سخت تر میکنند. کارکنتراتی که ویژگی آن شدت کار بالا و مامور سرخود کردن کارگر و تشدید رقابت در میان کارگران است یک سیاست کثیف ضد کارگری است. کارکنتراتی بدون هیچ اما و اگرایی باید لغو شود. کارکنتراتی شکلی بالاتر از برده داری مبتنی بر کار با قراردادهای سفید امضا و یکطرفه است. کارگران این مرکز صنعتی ناچارند برای نقد کردن حقوقها و تحمیل شرایط بهتر کاری اقدامی متحد و موثر صورت دهند.

کارخانه پارس آگزو واقع در ۱۸ کیلومتر جاده مخصوص کرج، با بیش از ۴۵۰ نفر کارگر قراردادی تولید کننده انواع آگروز خودرو بوده و عمدتاً طرف سفارشات شرکتهای ایران خودرو و سایپا می باشد. ساعت کار از ۷ صبح تا ۴ عصر است و اضافه کاری و کار اجباری در تعطیلات کمکان برقرار است.

### حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۷ مه ۲۰۰۹

## به حزب اتحاد کمونیسم کارگری بپیوندید!

بنا به خبر دریافتی، دستمزدها و مبالغ مربوط به اضافه کاری فروردین ماه ۴۵۰ نفر از کارگران کارخانه پارس آگزو تاکنون پرداخت نشده است. کارگران این مرکز صنعتی طی دو هفته گذشته به انجا مختلف جمعی و فردی برای نقد نمودن دستمزدهایشان دست به اعتراض زده اند. اما تا این لحظه از فاضل پور سرمایه دار بزرگ مالک کارخانه و چهره منفور ضد کارگری چیزی جز امروز و فردا و مثنی وعده های دروغ ندیده و نشنیده اند. دستمزد کارگران در شرایطی پرداخت نمیشود و یا با تاخیرهای طولانی و جنگ اعصاب پرداخت میشود که بسیاری از این کارگران برای تهیه اجاره خانه و حتی نان شب خانواده هایشان با مشکل جدی روبرو هستند. این در حالیست که به گفته یکی از کارگران مسافرتها مکرر و آنچنانی فاضل پور به کشورهای مختلف برای تفریح و خوشگذرانی همچنان براه است و حسابهای بانکیش هر روز پر و پرتر می شود!

همینطور بنا به دستور فاضل پور از آغاز سال جدید با کارگران قراردادهای یک ماهه با پایه دستمزد ۲۶۴ هزار تومانی مصوب حکومت اسلامی سرمایه داران بسته میشود. در کنار قرارداد کوتاه مدت یکماهه، کارکنتراتی نیز تحمیل شده است و همان کار قراردادی هم زیر سوال رفته است. در این مرکز برای قسمتهای مختلف مانند؛ ریخته گری، تانکر سازی، ورق بری، سرهم بندی، جوشکاری و غیره، حد و سقف کاری تعیین شده است. به عنوان مثال یک

## انعکاس وسیع حرکت اعتراضی سازمان آزادی زن به ازدواج اجباری

روز 10 مه 2009 یک اطلاعیه مطبوعاتی در حمایت از یک دختر جوان که تحت خشونت خانوادگی و مورد تهدید قتل ناموسی قرار گرفته بود، توسط نهاد پلا و فادیمه را هرگز فراموش نکنیم، نهاد اول کودکان واحد گوتنبرگ و سازمان آزادی زن واحد گوتنبرگ با مضمون زیر به رسانه های سوئد مخابره شد:

### دعوت به حمایت از زوج جوانی که مورد خشونت‌های ناموسی واقع شده اند! ازدواج اجباری باید جرم محسوب شود!

رابطه عشقی یک زوج جوان زمینه خشونت، تهدید و تعقیب آنها را از طرف خانواده دختر فراهم کرد. در حال حاضر این دختر 19 ساله و پسر 25 ساله به زندگی در شرایط مخفی محکوم شده اند. روز دوشنبه دادگاهی در شهر گوتنبرگ تشکیل خواهد شد تا به شکایت این زوج علیه پدر، مادر، خاله ها و 2 پسر خاله دختر رسیدگی کند. این زوج جوان به دلیل هراس از تهدید جانی در جلسه دادگاه حضور پیدا خواهند کرد و از طریق ویدیو پروسه دادگاه را دنبال میکنند. طبق شکایت دختر، وی مورد ضرب و شتم و خشونت خانواده قرار گرفته است. خانواده قصد داشتند دختر را به زور شوهر دهند. دختر جوان به ازدواج اجباری تن نداده و چندی پیش با مرد مورد علاقه خود ازدواج کرده است. ازدواج اجباری یکی از پایه ای ترین حقوق فردی انسان را زیر پا میگذارد و باید بعنوان یک جرم برسمیت شناخته شود.

### اعتراض در مقابل دادگاه

صبح روز دوشنبه 11 مه چند تن از فعالین سازمان آزادی زن با در دست داشتن عکس فادیمه شاهیندال (یکی از قربانیان قتل‌های ناموسی در سوئد) راس ساعت 8 صبح در مقابل دادگاه گوتنبرگ حضور پیدا کرده و اطلاعیه های مربوط به این اتفاق را میان کسانی که وارد ساختمان میشدند پخش کردند. خبرنگار روزنامه GP و تلویزیون کانال 4 سوئد به فراخوان ما به محل آمدند و با شهلا نوری، مسئول سازمان آزادی زن در سوئد مصاحبه کردند.

فعالین سازمان آزادی زن در حالیکه پلاکاردهایی که روی آن شعارهایی علیه ازدواج اجباری و خشونت ناموسی نوشته شده، بر سینه آویزان کرده بودند، در جلسه دادگاه حضور یافتند. جلسه بعدی دادگاه به روز جمعه 15 مه موکول شد. نتیجه دادگاه را در اطلاعیه بعدی با اطلاع خواهیم رساند. ظهر همان روز خبر این اعتراض در رسانه های سوئد انعکاس وسیع پیدا کرد. از جمله نکات مهم مندرج در گزارش روزنامه GP، اشاره شهلا نوری به لزوم برخورد جدی با خطر ازدواج اجباری، سیر صعودی مراجعین جهت دریافت کمک در شروع فصل تابستان و اختصاص بودجه بیشتر دولتی به مبارزه با این معضل بود. ترجمه جملات مندرج بر پلاکاردها: حفظ ناموس خانواده، حربه ای است جهت کنترل سکسوالیته زن! حفظ ناموس خانواده، با پایه ای ترین حقوق فردی انسان مغایرت دارد! تمیل ازدواج اجباری باید جرم محسوب شود! کمک کنید تا زندگی زنان را تغییر دهیم!

ستم بر زن موقوف، زنده باد آزادی زن  
سازمان آزادی زن  
12 مه 2009

## پرستاران کرمانشاه، دستمزدهای پرداخت نشده!

بنا به خبر دریافتی، دستمزد و مبالغ مربوط به اضافه کاری بهمن و اسفند سال پیش و همچنین فروردین ماه بیش از ۳۰۰۰ نفر از پرستاران بیمارستانهای کرمانشاه از جمله؛ بیمارستان امام رضا، فارابی، طالقانی و بسیاری دیگر از مراکز درمانی علیرغم پیگیری و اعتراضات جسته و گریخته پرستاران هنوز پرداخت نشده است. این در حالیست که از مدیران ارشد دانشگاه علوم پزشکی کرمانشاه گرفته تا پزشکان متخصص همچنان درآمدهای نجومی ماهانه شان تحت عنوان پاداش، کارانه، سر کیسه نمودن بیماران تحت عنوان پولهای رومیزی و زیر میزی، همچنان برقرار است. اما تاکنون جز وعده های دروغ و پوچ چیزی عاید پرستاران محروم و زحمتکش نشده است.

بنا به گفته یکی از مسئولین بیمارستان طالقانی بدلیل تبعیض و بیحقوقی، بدلیل فقر و فشار سنگین کاری، بدلیل نپرداختن به موقع مبالغ اضافه کاری که پرستاران برای گذران روزانه زند گیشان بشدت به آن نیازمندند و غیره، اوضاع مراکز درمانی مملو از ناراضیاتی است. روسای بیمارستانها و مراکز درمانی با درک اوضاع و فهمیدن نبض شرایط، هرازچندگاهی تلاش میکنند این پتانسیل اعتراضی را با روشهای مختلف مهار کنند. بخشی از حقوقها را میدهند و وعده پرداخت بقیه را در اسرع وقت میدهند اما همواره چند ماه طلب پرستاران را گرو گرفته اند. در کنار اینها تهدید و ارباب و شمشیر اخراج حربه ای است که بدنیال هر اعتراض بیشتر میشود.

پرستاران کرمانشاه حرکات موفقی داشته اند اما مرتباً نیز به وعده ها دل خوش کرده اند. شرایط و فضای سنگین حاکم به کار پرستاران قابل درک است اما آنچه که میتواند مقداری از بار این شرایط ضد کارگری و ضد انسانی کم کند، تلاشی متحد و ادامه دار است. تاکنون همه نوع تومار نویسی و نامه نگاری و غیره امتحان شده و نتیجه نداده است. موفقیت‌های قبلی نیز محصول یک حرکت هماهنگ در یکی دو بیمارستان بود. رهبران و افراد بانفوذ در میان پرستاران باید تلاش کنند مقدمات حرکتی گسترده و هماهنگ که منافع عموم پرستاران را نمایندگی کند و همه آنها را بمیدان بکشد تدارک و سازمان دهند. در فقدان چنین تلاشی اوضاع بدتر میشود بهتر خواهد شد.

حزب، پرستاران کرمانشاه را به تلاش و اعتراضی متحدانه دعوت میکند. یک اعتصاب پرستاران، با در نظر گرفتن شرایط بیماران اورژانس، میتواند بسرعت بخشی از خواستههای پرستاران را متحقق کند.

حزب اتحاد کمونیسم کارگری

۲۲ اردیبهشت ۱۳۸۸ - ۱۲ مه ۲۰۰۹



لندن:

## فراخوان به تظاهرات در دفاع از کارگران دستگیر شده در اول ماه مه ۸۸ در ایران

تجمعات اول مه امسال در ایران با یورش وحشیانه جمهوری اسلامی روبرو شد. در تهران به فراخوان ۱۰ تشکل و نهاد کارگری جمعیت قابل توجهی در پارک لاله جمع شدند که با حمله وحشیانه نیروهای انتظامی روبرو شد. نیروهای رژیم ضمن ضرب و شتم شرکت کنندگان حدود ۱۵۰ نفر را دستگیر و روانه زندان کردند. جرم کارگران دستگیر شده، شرکت در اول مه و اعتراض به بی حقوقی مطلق طبقه کارگر و طرح مطالبات خود منجمله حق اعتصاب و تشکل است.

ما شرکت کنندگان در این تظاهرات ضمن محکوم کردن یورش وحشیانه به مراسمهای اول مه در ایران و اعدامهای وسیعی که در طی یکماه اخیر جهت سرکوب و دامن زدن به ایجاد فضای رعب توسط رژیم اسلامی انجام شده است، تمام جریانات مترقی و انساندوست را به تلاش همه جانبه برای آزادی بی قید و شرط دستگیر شدگان اول مه فرامیخوانیم. ما به سهم خود همه توان خود را برای آزادی آنها و برای فشار به جمهوری اسلامی سرمایه بکار خواهیم گرفت.

از کلیه اتحادیه های کارگری، احزاب و جریانات مترقی و نهادها و مراکز دفاع از حقوق انسان میخواهیم که به هر شیوه که خود مناسب میدانند، جمهوری اسلامی را به جرم این اعمال ضد انسانی محکوم و برای آزادی دستگیر شدگان تلاش کنند. دفاع از آزادی فوری و بی قید شرط تمام دستگیر شدگان وظیفه هر حزب و جریان و نهادی است که به سهم خود از حقوق انسان، از آزادی بیان و عقیده و تشکل دفاع خواهد کرد.

**زمان: روز شنبه ۱۶ مه ۲۰۰۹، راس ساعت ۲ بعد از ظهر**

**آدرس: جلوی ایستگاه فارسی تلویزیون بی بی سی در آکسفورد استریت**

(توجه فرمایید که اشتباها بطرف ایستگاه رادیو بی بی سی در هلبورن نروید)

لیست تشکلهای، احزاب و نهادهای شرکت کننده در این تظاهرات:

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران - واحد انگلستان، شورای همبستگی با جنبشها و اعتراضات مردم ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (تشکیلات بریتانیا)، حزب اتحاد کمونیسم کارگری، سازمان فداییان (اقلیت)، سازمان زنان هشت مارس (ایران - افغانستان) - انگلستان، سازمان سراسری پناهندگان ایرانی - واحد انگلستان، کانون زندانیان سیاسی ایران در تبعید

## کارگر زندانی آزاد باید گردد!

۱- محمد اشرفی ۲- سعید یوزی ۳- یونس ارژنگ ۴- مهدی شانددیز فراهانی ۵- صالح کیا آبادی ۶- جعفر عظیم زاده ۷- منصور حیات غیبی ۸- شاپور احسانی راد ۹- علی رضا ثقفی ۱۰- غلامرضا خانی ۱۱- سیروس فتحی ۱۲- مریم محسنی ۱۳- پروانه قاسمیان ۱۴- فاطمه شاه نظری ۱۵- شریفه محمدی ۱۶- محمد فرجی ۱۷- فرج الله سعدی ۱۸- سید جواد موسوی ۱۹- محسن ثقفی ۲۰- بهروز خباز ۲۱- فایق کیخسروی ۲۲- زانیار احمدی ۲۳- نجما رنجبران ۲۴- علی معدب ۲۵- سعید سجودی ۲۶- جمال سید علی ۲۷- سیروس رهیاد ۲۸- حمید قربانی ۲۹- امید شفیعی ۳۰- یکزاد زنگنه ۳۱- امیر یعقوبعلی ۳۲- کاوه مظفری ۳۳- پوریا پیش تازه ۳۴- طاها ولی زاده ۳۵- جلوه جواهری ۳۶- افسانه عظیم زاده ۳۷- حسین میر بهاری ۳۸- مریم میر بهاری ۳۹- احمد داوودی ۴۰- مریم یمینی فر ۴۱- لاله محمدی ۴۲- فاطمه اقدامی ۴۳- حمید یعقوب علی ۴۴- محمد احسان ۴۵- نسرين عليزاده ۴۶- بهرام (عیسی) عابدینی ۴۷- غلامرضا رجبی ۴۸- سجاد سبزی علی پور ۴۹- مسعود لقمان ۵۰- بهناز فرمانبر ۵۱- میثم جعفر نژاد ۵۲- اسدالله پور فرهاد ۵۳- علیرضا فیروزی ۵۴- هما اژدرنیا ۵۵- حمید خادمی ۵۶- عین اله بصیری ۵۷- آيسان زرفام ۵۸- احمد داوودی ۵۹- محمد لطفی ۶۰- خوشبخت ۶۱- بهنام ۶۲- ...



## ستون آخر،

# شکنجه در دمکراسی، شکنجه در اسلام، و کودکان سیاسی

علی جوادی

اطلاعاتی در زیر شکنجه شده است. و این تهدید را بالای سر این قربانیان قرار میدهند. یک نمونه چنین سیاست ضد انسانی را در برخی از نوشته های به اصطلاح افشاگرانه در پیرامون جریان دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب میتوان دید. بجای نقد متمذنبانه سیاسی نقطه نظرات شاهد "گروگان" گیری اخلاقی و قرار دادن این اتهامات در بالای سر این فعالین هستیم.

من در عین حال که طرفدار قهرمان سازی پوچ از زندانی سیاسی ای نیستم در عین حال نیز مخالف سر سخت هرگونه اعمال فشار اخلاقی و سیاسی بخاطر عدم تحمل شکنجه در زندان و استفاده از شرایط زندان بمنظور خرد کردن حرمت و شخصیت افراد و یا "نقد" سیاسی آنها هستم. حرمت و شخصیت انسان محترم و عزیز است. ما فعالین کمونیست و آزادیخواه هیچ تعهدی از پیش نسپرده ایم که گوشت و پوستمان درد ناشی از شکنجه و ضرب و شتم را منعکس نکند. کمونیست بودن به معنای عدم کار کرد سیستم عصبی انسان در زیر شکنجه نیست. آن کودکان سیاسی که به جای تعرض به رژیم شکنجه گر به فرد شکنجه شده بخاطر عدم مقاومت و یا "اعتراف" حمله میکنند را باید وسیعا افشاء و ایزوله کرد. دفاع از حرمت انسانی تمام افرادی که تحت شکنجه قرار گرفته اند، مستقل از درجه ایستادگی شان، یک وظیفه حیاتی ما کمونیستهای کارگری است. یک روش موثر در خنثی کردن اهرمی که رژیم اسلامی و برخی کودکان سیاسی در مقابله با فردی که تحت شکنجه ناچار به اقرار و دادن اطلاعات شده است، اعلام علنی شرایط زندان، اعلام شکنجه ها، نقد همه جانبه این رژیم اسلامی و تلاش برای خنثی کردن و طرد ابزار شکنجه و اقرار گرفتنها توسط افراد شکنجه شده است.

انسانهایی که انواع شکنجه و اذیت و آزار را تحمل میکنند مسلما در زمره قهرمانان مقاومت در مقابل شکنجه اسلامی هستند، اما آنها که نتوانستند مقاومت کنند، هیچ جرمی مرتکب نشده اند، عزیزان و همزمان ما هستند.\*

**به حزب اتحاد کمونیسم کارگری  
کمک مالی کنید!**

نمایندگان دمکراسی در آمریکا، عاملین شکنجه و سرکوب بحث ارزش مصرف "شکنجه" را به جلو آورده اند. جناحی رسماً از شکنجه دفاع میکند. جناح مخالف و "چپ اش" مبنای مخالفتش را بر عدم قابل اعتماد بودن اطلاعات بدست آمده از متهم در زیر شکنجه استوار کرده است. اوباما هم علیرغم مخالفت ظاهری با شکنجه در مقابل هر گونه محاکمه و بررسی قضایی پرونده آمرین و عاملین شکنجه قاطعانه ایستاده است. واقعا دریغ از یک جو انسانی و اصولیت در دفاع از حقوق مدنی و شهروندی و حقوق متهمین.

در طرف دیگر، شکنجه و سرکوب وحشیانه و ضد انسانی یک رکن همیشگی سیاست و یک پایه حکومت، در رژیم اسلامی است. اسلام بر پایه ترور و اعدام و سرکوب گسترده حاکمیت میکند. دو روز بدون سرکوب قادر به بقاء نخواهند بود. این رژیم صد هزار اعدام است. شکنجه و روشهای بازجویی را به عرش اعلی و خدایی آن رسانده است. قفس و تابوت اسلامی و شلاق و دستبند قیانی و هزار روش دیگر را تاریخ در پرونده این اوباش اسلامی ثبت کرده است.

اما این روزها بحث شکنجه در جامعه ایران اسلام زده داغ نیست. در ایران گاهی همه چیز وارونه است. رژیم اسلامی دستگیر میکند. شکنجه میکند. انسانها را به حد مرگ شکنجه میکند تا اطلاعاتشان را تخلیه کند، در مقابل با جریانات و کودکان سیاسی ای مواجه هستیم که مبنای نقدشان "اطلاعات" بدست آمده در زیر شکنجه است. بجای تعرض به شکنجه گر، قربانی و فرد شکنجه شده را مورد تعرض سیاسی قرار میدهند که چرا وادار به اعتراف و بیان

مدتی است که بحث شکنجه رسمی و اعلام شده در آمریکا شدت گرفته و داغ شده است. میگویم شکنجه رسمی و اعلام شده، چرا که یک رکن فعالیت تمامی سازمانهای امنیتی و اطلاعاتی این جوامع دمکراسی بر شکنجه استوار است. دیک چینی، معاون سابق ریاست جمهوری آمریکا، هر روز مشغول مصاحبه و دفاع از شکنجه و تجسس در زندگی خصوصی مردم و دفاع از محدود کردن آزادیهای مدنی و فردی است. جناح راست و افراطی هیات حاکمه آمریکا القاب "پاکیزه ای" برای این روش دیرینه و ضد انسانی تعرض و نابودی حرمت انسان و کسب اطلاعاتش اختراع کرده است: "روشهای توسعه یافته بازجویی" نام دیگری برای شکنجه در میان این سیاستمداران اطو زده است. بحثها در رسانه ها متنوع و در عین حال تهوع آور است. میپرسند، آیا شکنجه موثر نبوده است؟ آیا شکنجه باعث تقویت "امنیت" جامعه آمریکا نشده است؟ آیا نباید "تروریستها" را شکنجه کرد؟ هر پاسخ مثبتی به معنای توجیه ادامه رسمی و آشکار شکنجه در این سیستم است.

دیدنی تر این است که برای کنار گذاشتن شکنجه به مسئولان امنیتی و اطلاعاتی خود این سیستم متوسل میشوند. برخی از کارشناسان امنیتی و جاسوسی آمریکا مخالفت خود با شکنجه را بر این مینا قرار داده اند که گویا: "اطلاعات بدست آمده در زیر شکنجه قابل اعتماد نیست"، "افراد در زیر شکنجه آنچه را میگویند که بازجویان میخواهند". و بعضا نتیجه میگیرند که شکنجه به این دلایل باید کنار گذاشته شود. بسیاری از "لیبرالهای" این سیستم هم با این منطق به "نقد" شکنجه میپردازند. مدافع شکنجه وقیح و جنایتکار است. "مخالف اش" در این چهارچوب بی شرم و بی احساس. و باید با ذره بین بگردی که کسی را در این جنجالهای تلویزیونی پیدا کنی که ذره ای شرافت و آزادیخواهی و انسانیت را نمایندگی کند. قاطعانه و همه جانبه، بدون قید و شرط، در نقد شکنجه و هر نوع اذیت و آزار بازداشت شدگان و حقوق متهم دفاع کند.

واقعا مشمئز کننده است. در قرن بیست و یکم

**سرنگون باد جمهوری اسلامی! زنده باد جمهوری سوسیالیستی!**